

«به نام خدا»

# اخلاق و تربیت اسلامی

نکاتی پیرامون علم اخلاق

تألیف: علی اصغریزدان بخش

ویرایش: زینب نصیری

۱۵ خرداد ۹۵

# فهرست

صفحه	عنوان
۴.....	دلایل اهمیت علم اخلاق
۴.....	تعریف علم اخلاق
۵.....	موضوع علم اخلاق
۵.....	هدف نهایی علم اخلاق
۵.....	منشأ فضایل و رذایل اخلاقی
۶.....	اخلاق نظری و اخلاق عملی
۶.....	علم اخلاق و فلسفه اخلاق
۶.....	رابطه اخلاق با برخی علوم
۶.....	اخلاق و فقه
۷.....	اخلاق و حقوق
۷.....	اخلاق و عرفان
۷.....	ارزش‌های مورد تمایل انسان
۸.....	برخی از شیوه‌های مهم اخلاقی
۸.....	الف) اخلاق فیلسوفانه
۹.....	برخی از نظریات عمده اخلاق فیلسوفانه
۹.....	۱.سقراط
۹.....	۲. افلاطون
۱۰.....	۳. ارسطو
۱۰.....	۴. لذت‌گرایان
۱۱.....	۵. ریاضت‌گرایان
۱۱.....	۶. اخلاق مسیحیت
۱۲.....	۷. سودگرایان
۱۲.....	۸. اخلاق نوین
۱۲.....	۹. نیچه
۱۲.....	ب) اخلاق عارفانه
۱۳.....	اقسام مکاتب اخلاق عارفانه
۱۳.....	برخی از ویژگی‌های اخلاق عارفانه
۱۳.....	انواع نفس
۱۶.....	علل روی آوردن عرفا به زبان رمز و سمبل
۱۷.....	برخی از مراحل سیر و سلوک یا راه‌های عمده تهذیب نفس

۲۰.....	برخی از آثار عرفانی و اخلاقی امام خمینی (ره) بر حسب سیر تاریخ نگارش
۲۳.....	دیدگاه سه مرحله ای تهذیب نفس؛ تجلیه، تخلیه، تحلیه
۲۵.....	عرفان
۲۵.....	تفاوت عرفان با فلسفه و کلام
۲۵.....	تفاوت عرفان عملی و مباحث فقهی و اخلاقی
۲۶.....	پیشینه تاریخی و زمینه عرفان یا تصوف
۲۶.....	مقایسه عرفان اسلامی با سایر عرفان ها
۲۷.....	تعریفی دیگر از عرفان
۲۷.....	مراتب سه گانه یقین از دیدگاه عرفا
۲۸.....	عرفان عملی
۲۸.....	عرفان عملی و شریعت
۲۹.....	برخی از تفاوت های عرفان با شریعت و دین
۳۲.....	مشکلات عرفان عملی (طریقت)
۳۲.....	دشواری های عام
۳۳.....	دشواری های خاص
۳۳.....	۱. مشکلات پیش از عزم سلوک
۳۴.....	۲. مشکلات عزم سلوک
۳۷.....	۳. مشکلات مراحل و منازل سلوک
۳۸.....	ج) اخلاق نقلی
۳۸.....	راه های شناخت مصادیق فضیلت و ردیلت در اسلام
۳۸.....	حُسن و قُبْح عقلی و شرعی
۳۹.....	تراجم ارزش ها و معیار ترجیح
۴۰.....	جاودانگی اخلاق
۴۰.....	دو نظر عمده در رابطه با اخلاق و ارزش ها
۴۱.....	نظریه های عمده در رابطه با مطلق گرایی و نسبی گرایی اخلاق
۴۱.....	تقسیم بندی دیگری در رابطه با نسبت گرایی اخلاقی
۴۲.....	پیامد های نسبت گرایی اخلاق
۴۲.....	دو دلیل در اثبات مطلق گرایی اخلاق
۴۳.....	مهم ترین عناصر و شرایط پذیرش مسئولیت اخلاقی در فرد
۴۵.....	برخی از شاخص های روش اخلاقی مطلوب

## دلایل اهمیت علم اخلاق

۱. روح انسان نیز سلامت و بیماری دارد، درباره ی منافقان آمده است: *فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا*
۲. توانایی تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا در گروهی سلامت روحی انسان و تهذیب نفس از آلودگی هاست.
۳. آرامش انسان در زندگی نیز در گروهی سلامت روحی او است.
۴. نشاط و شادابی زندگی اجتماعی انسان تا حد زیادی در گروه اخلاقی زیستن افراد است:  
*قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا*
- ۳- یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران تزکیه ی نفس انسان ها از آلودگی ها بیان شده است.  
*هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ*
- ۴- جایگاه والای اخلاق در دین اسلام از سخنان پیامبر اکرم (ص) مشخص می شود: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم»، «اسلام همان نیک خوئی است»، «نیک خوئی نیمی از دین است».
- ۵- قرآن کریم رفتار و اخلاق نیکوی پیامبر را در آیه ی « *وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ* » ستوده است.

## تعریف علم اخلاق

- اخلاق جمع خُلق است؛ خُلق حالت و کیفیتی باطنی است که با حواس ظاهری، دریافتنی نیست؛ در مقابل خُلق حالت و کیفیت محسوس است که با حواس ظاهری دریافتنی است،
- ابن مسکویه درباره ی خُلق می گوید: حالتی است که باعث می شود افعال مناسب بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود؛ از نظر وی علم اخلاق، صفت های خوب و بد و راه های اکتساب صفت های خوب و دوری از صفت های بد را بیان می کند.
  - خواجه نصیرالدین طوسی: علم اخلاق بیان کننده ی صفت هایی است که انسان باید در خود ایجاد کند تا رفتارهای ارادی صادر شده از او، همگی نیکو و پسندیده باشد.
  - ملا احمد نراقی: فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.
  - علوم با «هست و نیست» سروکار دارند و به وجود یا عدم رابطه بین پدیده ها و موجودات می پردازند بعنوان مثال ثابت می کنند مصرف نوشابه و بیماری رابطه وجود دارد ولی اخلاق با «باید و نباید» سروکار دارد.
  - منطق اخلاق منطق دوفازی و دوارزشی است یعنی حد میانه وجود ندارد.
  - اخلاق صفتها و ویژگی های باطنی و معنوی انسان است به صفت پسندیده فضیلت، ارزش، هنجار، زیبایی ... و به صفت ناپسند رذیلت، ضد ارزش، ناهنجار، زشت ... گفته می شود.
- تعریف دقیق علم اخلاق:** علم اخلاق علمی است که به ما در شناخت مفاهیم خوب و بد (صفت های نفسانی) و شناخت مصادیق خوب و بد (اعمال و رفتار اختیاری) و شیوه تحصیل خوبی و اجتناب از بدی کمک می کند.

**مفهوم:** یعنی چیزی که مامی فهمیم یا برداشت می کنیم مثلاً وقتی می گوییم میز یک شکلی از آن در ذهن ما ایجاد می شود در واقع ذهنی است یا می توانیم بگوییم کلی است.

**مصادق:** یعنی نمونه، مثلاً وقتی از میز زهرا، میز علی و کتاب من... صحبت می کنیم این امور خارج از ذهن ما وجود دارند (عینی) و جزئی هستند.

شناخت مفاهیم خوب و بد، یکی از مواردی بود که در تعریف علم اخلاق بیان شد، از نظر هر فرد یک چیز خوب است و یک چیز بد و این امر می تواند اختصاص به خود او داشته باشد و دیگری در این عقیده با وی هم نظر نباشد.

همین طور در مورد شناخت مصادیق خوب و بد ← مثل کمک به یک شخص فقیر که ممکن است از نظر یک فرد خوب باشد چون آن را مصادق کمک به دیگری می داند ولی از نظر دیگری بد باشد چون آن را مصادق گدا پروری می داند.

مفهوم و مصادق با یکدیگر رابطه عکس دارند:

{افزایش مفهوم = کاهش مصادق} و بالعکس

اگر تعداد دانشجوی = ۱۰ میلیون باشد، دانشجوی مشهدی = ۵ میلیون می شود و دانشجوی دختر مشهدی ...  
\* تعریفی دیگر از اخلاق: دارا بودن صفات راسخ و نفسانی (درونی یا نهادینه).

## موضوع علم اخلاق

عبارت است از صفات و اعمال خوب و بد از آن جهت که برای انسان قابل انجام باشد به عبارت دیگر می توان نفس انسان را موضوع علم اخلاق دانست. خوب و بد اخلاقی به کارهای غیر ارادی و کارهای محال تعلق نمی گیرد مثل: غذا خوردن، خوابیدن و یا راه رفتن روی آب که برای انسان امکان پذیر نیست

## هدف نهایی علم اخلاق

رساندن انسان به کمال، آراسته شدن به اخلاق الهی، تزکیه نفس، قُرب و نزدیکی به خدا، خداگونه شدن، و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. و ما به انسان از رگ گردنش نزدیکتریم.

## منشأ فضایل و رذایل اخلاقی

دو نظر عمده در این رابطه وجود دارد:

- ۱- فطری (ذاتی) هستند. یعنی انسان های قوی می توانند محیط را تغییر دهند.
- ۲- اکتسابی هستند. یعنی بر اثر تأثیرات محیطی و تکرار و تمرین ایجاد می شوند.

واین امر در انسان‌های ضعیف و بدون اعتماد به نفس که قدرت نه گفتن ندارند و تابع محیط هستند بیشتر قابل تشخیص است.

## اخلاق نظری و اخلاق عملی

۱- اخلاق نظری: اخلاق نظری در واقع مقدمه است و به ما شناخت و راهکار نشان می‌دهد و به ما نظرودیدگاه می‌دهد.

۲- اخلاق عملی: ناظر به عملکرد است

\* نهایت اخلاق ← عمل است.

## علم اخلاق و فلسفه اخلاق

علم اخلاق: علم اخلاق همان طور که گفتیم با خیر و شر سروکار دارد و به ما نشان می‌دهد که یک کار خوب است یا بد است.

فلسفه اخلاق: دانشی است که به پرسش‌های بنیادین اخلاقی پاسخ می‌دهد. مانند گزاره‌های اخلاقی مطلق هستند یا نسبی؟ یا منظور از مفهوم خوب و بد چیست؟ یا ملاک صدق و کذب در قضایای اخلاقی چیست؟ ویژگی فلسفه اخلاق کلی بودن، بنیادین (زیربنایی) بودن آن است.

در واقع باید بگوییم جواب دادن به پرسش‌های بنیادین فلسفه اخلاق سهل و ممتنع هستند یعنی در عین سادگی، مشکل هستند، تعریف «خوب» را در عین حالی که همه می‌دانیم ولی با تأمل و تعمق بیشتر درمی‌یابیم در عین سادگی شاید پاسخ دادن به آن غیرممکن باشد.

## رابطه اخلاق با برخی علوم

### اخلاق و فقه

فقه از دو جنبه اعمال انسان را بررسی می‌کند:

۱- جنبه ثواب و عقاب که تحت عناوینی چون وجوب (واجب) و حرمت (حرام) بیان می‌شود که این‌ها کاملاً اخلاقی است و با اخلاق ارتباط دارد.

مثال: وقتی می‌گوییم کاری حرام است نباید آن را انجام دهیم ← اخلاقی است.

۲- مواردی که به آثار دنیوی اعمال می‌پردازد که تحت عناوینی صحت و بطلان بیان می‌شوند. این امور با اخلاق ارتباطی ندارد.

مثال: احکام موجود در معاملات، معامله کردن با کودکی که به سن بلوغ نرسیده است باطل است ← اخلاقی نیست یا می‌توانیم بگوییم با اخلاق ارتباطی ندارد.

## اخلاق و حقوق

حقوق: عبارت است از قواعد کلی و الزام آور اجتماعی که فقط به زندگی دنیوی توجه دارد.

مواردی که با حقوق ارتباط دارد با اخلاق ارتباط ندارد.

مثال: قوانین راهنمایی و رانندگی که با اخلاق ارتباط ندارد

- حقوق فقط دنیایی است وقتی که انسان از دنیا رفت حقوق هم تمام می‌شود، اما اخلاق هم دنیایی و هم اخروی است.

- حقوق فردی است. مثال: یک فرد می‌تواند یعنی حق دارد سرمایه خودش را از بین ببرد اخلاق هم فردی است و هم اجتماعی. مثال: اگر انسان در یک اتاق خودش تنها باشد هیچ امر حقوقی بر او مترتب نمی‌شود ولی احکام اخلاقی بر او مترتب می‌شود.

**همکاری حقوق با اخلاق:** در این است که حقوق در برقراری برخی از ارزشها عالی اخلاقی مثل عدالت کمک می‌کند و اخلاق نیز بهترین پشتوانه و ضمانت اجتماعی برای اجرای قوانین است.

۱. رفتار با خدا

۲. رفتار با دیگران (انسان - حیوان - گیاه - جماد)

۳. رفتار با خویشتن

اخلاق سه حیطه دارد

که از این سه حیطه فقط رفتار با دیگران، به حقوق ارتباط دارد و دو حیطه دیگر به حقوق ربطی ندارند.

## اخلاق و عرفان

۱. عرفان نظری: کار عرفان نظری تفسیر هستی است (انسان - خدا - خویشتن)

مثال: ماهیت جهان چیست؟ یا جهان چه طوری به وجود آمده است؟ و ...

که با اخلاق ارتباطی ندارد. چون اخلاق با باید و نباید سروکار دارد عرفان نظری شبیه فلسفه است نه اخلاق

۲. عرفان عملی: عرفان عملی یعنی سیر و سلوک، پیمودن، عمل کردن، باید و نباید که با اخلاق ارتباط دارد.

## ارزش‌های مورد تمایل انسان (اعم از خوب یا بد)

۱. ارزش‌های زیستی: ارزشی که به حیات انسان بستگی دارد.

مثال: میل به آسایش و آرامش روحی، میل جنسی و ... که باعث ادامه‌ی زندگی می‌شود

ارزش‌های اجتماعی: چیزهایی که در بستر جامعه معنی و مفهوم پیدامی کند.  
مثال: شهرت طلبی - قدرت طلبی

۲. ارزش‌های اقتصادی: مانند میل به جمع آوری پول و ثروت.

حُب الدنیا رأس کل خطیئه دوست داشتن دنیا سرچشمه‌ی هرگونه خطایی است. ولی درعین حال:  
مَنْ لَمَعَاشَ لَه لَمَاعَادَ لَه

۳. ارزش‌های عاطفی: مانند مهر مادر نسبت به فرزند. یعنی نیازه دوست داشتن و دوست داشته شدن، این که ما همه دوست داریم، که دیگران ما را دوست داشته باشند در واقع نیاز به محبت داریم

۴. ارزش‌های عقلانی: کلیه‌ی ارزش‌هایی که ارضا کننده‌ی حس حقیقت‌جویی انسان‌اند.

مثال: علم دوستی و عالم‌دوستی، انسان ذاتاً به دنبال علم است و به دنبال حقیقت می‌رود، چیزی که مورد تمایل است علم است نه جهل.

۵. ارزش‌های هنری: کلیه‌ی ارزش‌هایی که ارضاکننده‌ی حس زیبایی دوستی انسان‌اند.

مثال: دوست داشتن موسیقی که انسان‌ها دوست دارند ← زمزمه جویبار - صدای بلبل

الله جمیلٌ و یحبُّ الجمال ← خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد.

یکی از علومی که با اخلاق نزدیک است زیبایی شناسی است.

تعریف: زیبایی یعنی ملائم باطبع ← مثل: دست زدن به بخاری که ملائم باطبع نیست گرفتن دست فرزند توسط پدر که ملائم باطبع است.

## برخی ارزشیوه‌های مهم اخلاقی

۱- اخلاق فیلسوفانه (عقلی) ۲- اخلاق عارفانه (شهود باطنی) ۳- اخلاق نقلی (آیات و روایات)

## الف) اخلاق فیلسوفانه

ازاعتدال و حد وسط و دوری از افراط و تفریط سخن می‌گویند و چگونگی اعتدال قوا را مورد بحث قرار می‌دهند و عمدتاً در این مسیر نگاهی عقلانی و استدلالی به موضوعات اخلاقی دارد.

مانند کتاب اخلاق ناصری از خواجه نصرالدین طوسی و یا کتاب تهذیب الاخلاق

(- ثروت اندوزی-) (+بی‌نیازی مالی از دیگران+) (-تامین مخارج توسط دیگران-)

افراط اعتدال تفریط

ردیلت فضیلت

ضد ارزش ارزش ضدا ارزش

ضرب المثل: اندازه نگه دار که اندازه نکواست.



پایه و اساس اخلاق فیلسوفانه، اخلاق مبتنی بر عقل است یعنی در واقع اخلاق با عقل به پیش می‌رود.

## اشکالات عمده اخلاق فیلسوفانه

(۱) مشکل در تفسیر کلمه اعتدال

مثال: وقتی می‌گوییم پرخوری بد است تا چه اندازه بد است میانه‌اش در چه حد است؟ یا درس خواندن زیادش هم بد است کم آن هم بد است میانه واعتدال آن چقدر است؟

(۲) عدم جامعیت اعتدال در تبیین همه مفاهیم اخلاقی

مثال: در بعضی از جاها اعتدال معنا ندارد (راست گویی - کار خوب) راست گویی خوب است یک بار انجام دادن آن هم خوب است هرچند انجام دادن بیشترش بهتر است (پس اعتدال برای بعضی از مفاهیم اخلاقی معنا ندارد)

(۳) عمومیت نیافتن به علت خشک و علمی بودن

اصطلاحات اخلاق فیلسوفانه رواج پیدا نمی‌کند و به عبارت دیگر جانداختن آن برای عموم مردم بسیار سخت است. ولی اینکه دروغ گویی بد است و... را همه می‌فهمند.

## برخی از نظریات عمده اخلاق فیلسوفانه

### (۱. سقراط)

معتقد بود فضیلت در واقع همان دانایی است. و فضایل عمده عبارتند از:

خداپرستی

ویگانه راه رسیدن به سعادت استفاده از عقل است.

فلسفه و اخلاق سقراط دانایی محور است یعنی هر صفتی به علم و دانایی برمی‌گردد.

کسی که سعادت‌مند است از نظر سقراط عالم است. (عالم در رأس و جاهل در پایین‌ترین سطح هرم)

شجاعت ← آگاهی داشته باشیم که چه زمانی از نیرویمان استفاده کنیم.

عفت ← آگاهی داشته باشیم که حدود مرز قوه شهویه تا کجا و چه اندازه است.

### ۲. افلاطون

معتقد است خیر مطلق در عالم مُثُل است. و فضایل عمده عبارتند از:

شجاعت، عفت، عدالت، حکمت.

افلاطون معتقد به دو جهان است:

۱. جهان برتر، اعلی، ایده آل: جهان یا عالم مُثُل (اصل)

(هر چیزی که در این جهان وجود دارد تصویری از اصلی است که درعالم بالاست )  
 ۲. جهان زیرین، سُفلی: جهان مادیات- جهان فرع‌ها- تصاویر- فتوکپی‌ها- جهان خواب و خیال (واقعیتی ندارد)  
 - تمثیل غار(مغاره) ما انسان‌ها پشت به نور هستیم در واقع به فتوها و سایه‌ها دسترسی داریم و به غُل و زنجیر که مادیات هستند متصلیم. هرچه درعالم است تصویری است از اصلی که در دسترس ما نیست.  
 اگر معرفت کسب کنیم ما می‌توانیم از سایه‌ها به واقعیت‌ها برسیم.  
 افلاطون ← علم یادآوری است نه یادگیری، اکتشاف است نه اختراع  
 هرچه که ما یاد می‌گیریم در واقع یاد نگرفتیم بلکه برای ما مرور و یادآوری می‌شود.  
 عهد آلت: عهد و پیمانی که خدا در ازل از همه‌ی انسان‌ها گرفته است.  
 خداوند زمانی که انسان را آفرید از او پرسید آیا من پروردگار شما نیستم؟  
 انسان گفت، آری، خداوند پروردگار ما است ( یعنی همان فطرت انسان)

### ۳. ارسطو

ارسطو معتقد به حد اعتدال و میانه است.

افراط	اعتدال	تفریط
تهور (بی‌باکی)	شجاعت	جُبْن (ترس)
شَرَه (بی‌بند و باری)	عفت (پاک دامنی)	خمود (سستی)
یعنی زیاده‌روی در تمایلات	یعنی عقلانی بودن تمایلات	یعنی استفاده نکردن از تمایلات و حلال‌ها
ظلم	عدالت	انظلام

جنبه خدایی: همان عقل است. چیزی که عقلانی است به خدا نزدیک می‌شویم.  
 جنبه حیوانی: همان احساس است. هرچه به خواسته‌هایمان برسیم یعنی به جنبه‌ی حیوانی رسیده ایم.  
 ارسطو می‌گوید انسان ۲ جنبه دارد

### ۴. لذت‌گرایان

لذت جویی از ویژگی‌های انسان است و همه دنبال لذت هستند اما اینکه از چه چیز باید لذت برد و لذت واقعی در چیست؟ و راه رسیدن به آن چگونه است انسان‌ها متفاوت هستند. لذت‌گرایان کمال و سعادت را در کامروایی و استفاده از مادیات می‌دانند.

لذت و آلم در مقابل هم هستند و به دودسته تقسیم می شوند:

۱. جسمانی: تاثیرش کمتر است

۲. روحانی: ماندگارتر - تاثیرگذارتر است.

\*جریمه جسمی قصاص است مثال: یک سیلی ← در مقابلش یک سیلی است.

جریمه روحی مثال: بدگویی ← حداقل معذرت خواهی و سپس جبران متناسب آن

انسان ذاتاً خودش را دوست دارد یعنی علاقه به خود (حُبّ ذات)

افرادی که به دنبال لذت های جسمانی هر چند غلط هم می روند مثلاً ← یک نفر با کلاهبرداری خوشحال می شود

(کلاهبرداری کردن را دوست دارد) در او هم حب ذات وجود دارد.

## ۵. ریاضت گرایان

نقطه مقابل لذت گرایان، ریاضت گرایان هستند. البته هم ریاضت گرایان و هم لذت گرایان به گمان خودشان به دنبال کمال و سعادت هستند اما... اینان به دو گروه عمده تقسیم می شوند:

ریاضت گرایان معقول: ریاضت گرایان معتدل مانند رواقیون که کسانی هستند که معتقدند انسان در عین حالی که باید سختی بکشد و هوای نفس خودش را در کنترل عقل داشته باشد می تواند با قناعت کردن و دوری از دنیا به کمال و سعادت برسد.

ریاضت گرایان افراطی: ریاضت گرایان افراطی مانند کلبیون که کسانی هستند که معتقد بودند برای رسیدن به سعادت باید هوای نفس را قربانی کنیم.

\*\* در تعالیم دینی ما ریاضت به معنی دوری از لذت گرایی نیست یعنی باید نفس خود را مهار کنیم که در واقع آن هم نوعی از لذت است البته نوع لذت ها فرق می کند ممکن است یک نفر نماز و عبادت در شرایط سخت برایش لذت بخش باشد و یک نفر دیگر خوابیدن و نماز صبح را لذت بخش بیابد. کسی حق ندارد حلال خداوند را حرام و حرام خداوند را حلال کند.

## ۶. اخلاق مسیحیت

بر دو اصل استوار است:

۱- تهذیب نفس یا دوری از علایق ۲- آمرزش: مسیحیت معتقد است که انسان ذاتاً گناهکار است در واقع می گویند ما نفرین شده ایم، رانده شده ایم یعنی باید کارهایی انجام می دادیم که انجام ندادیم و باید با انجام اعمالی گناهان را از خودمان بزدایم

## ۷. سود گرایان

که معتقدند که هر عملی که بیشترین سود یا سعادت و شادی را برای بیشترین افراد داشته باشد خیر و نیک محسوب می شود و بالعکس یعنی هر عملی که بیشترین ضرر را برای اکثریت مردم داشته باشد بد است. سودگرایان که افکارشان از مبانی دموکراسی هم نشأت می گیرد نظراتی کاملاً شناور دارند. مثال: دزدی: اگر اکثریت مردم از آن استفاده کنند خوب است. تقلب: اگر اکثریت مردم از آن استفاده کنند خوب است.

## ۸. اخلاق نوین

کار عمده اش تجزیه و تحلیل مکاتب اخلاقی است نه پند دادن. به عبارتی باید و نباید و امر و نهی در این اخلاق وجود ندارد و فقط و فقط به تجزیه و تحلیل و به تفسیر و گزارش می پردازد و کاملاً بی طرف است در مقام قضاوت نیست.

## ۹. نیچه

(اراده معطوف به قدرت) نیچه فیلسوفی آلمانی است که معتقد است هیچ فضیلتی بالاتر از قدرت وجود ندارد و انسان باید به هر وسیله ای که امکان پذیر است قدرت را به دست آورد. نیچه می گوید شما برو بالا حالا به هر شکلی که می خواهد باشد که این تفکر درست در مقابل اخلاق مسیحیت است مسیحی ها می گویند هر چی تو سرت بزند خوب است اما نیچه می گوید نه تنها نگذار توی سرت بزند بلکه تو بزنی تو سرشان. قبل از این که حق تو را بخورند تو برو حق آنها را بخور. قبل از این که به تو زور بگویند تو به آنها زور بگو. در واقع زندگی انسان مانند زندگی در جنگل است، هر کس توانست از ابزار استفاده کند و به قدرت برسد. از نظر نیچه دو نوع اخلاق وجود دارد

۱) اخلاق آزادگان: یعنی کسانی که هر چیزی را می خواهند بازور قدرت بدست می آورند

۲) اخلاق بردگان: یعنی کسانی که قدرت لازم برای رسیدن به خواسته های خودشان را ندارند و به ناچار به واژه هایی چون ایثار، فداکاری و ... متوسل می شوند.

## ب) اخلاق عارفانه

اخلاق عارفانه در کتاب های چون مثنوی و منطق الطیر عطار نیشابوری و منازل السائیرین خواجه عبدالله انصاری مورد توجه قرار گرفته است.

## اقسام مکاتب اخلاق عارفانه

۱. گروه‌هایی که در سیر و سلوک به شریعت پای بندهستند که این گروه موفقیت و کمال را در ترسیم نظام اخلاقی کارآمد می‌دانند.
۲. گروه‌هایی که در سیر و سلوک پای‌بند به شریعت نیستند که این گروه به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند یک گروه در هیچ مرحله پای‌بند به شریعت نیستند ولی دسته‌ی دیگر معتقدند در برخی از مراحل و فقط برخی از افراد با رسیدن به درجاتی می‌توانند به شریعت اعتنا نکنند اینان معتقدند:  
دستورات شریعت مربوط به عوام است = پوسته و ظاهر  
تعالیم عرفانی مربوط به خواص است = مغز و هسته

## برخی از مشکلات گروه دوم

- ۱- افراط و زیاده روی در مبارزه با نفس: باید اعتدال داشته باشیم.
- ۲- فراموشی جایگاه تعقل و تفکر: در نگاه عقلانی تفکر به عنوان ارزش است.
- ۳- زیر پا گذاشتن کرامت انسان به عنوان مبارزه با نفس: این مطلب مشابه به مورد اول است. یکی از موارد کلیدی در اخلاق کرامت انسان است.

## برخی از ویژگی‌های اخلاق عارفانه

۱) تکیه بر سیر و سلوک: در عرفان عملی اصل بر عمل است عُرْفا عمل‌گرا هستند  
سالک: کسی است که آغاز کار یا آغاز راه است.  
عارف: کسی است که به مقامات رسیده و از مراحل اولیه بالاتر رفته است.

۲) مبارزه با نفس یا کشتن نفس: بعضی‌ها می‌گویند باید نفس را کنترل کنیم و برخی دیگر می‌گویند باید نفس را بکشیم.

## انواع نفس

نفس مطمئنه: این نفس ایده آل است  
نفس لوامه: این نفس همان وجدان اخلاقی است.  
نفس اماره: این نفس بسیار امرکننده به بدی است و پلید است.

شاید این توهم پیش آید که انسان دارای سه روح یا نفس جداگانه باشد در حالی که این توهمی نادرست است. انسان یک روح و یک نفس بیشتر ندارد. منتهی این یک نفس دارای مراتب و درجات متفاوتی است. یک مرتبه نازله از نفس همان نفس اماره است که به بدی ها امر می کند مرتبه بالاتر از آن نفس لوامه و سرزنش کننده است که انسان را پس از ارتکاب گناه، سرزنش و نکوهش می کند مرتبه بالاتر از نفس لوامه، نفس مطمئنه است که انسان به یک آرامش و اطمینان نفسانی رسیده است. بنابراین بستگی دارد که کدام یک از مراتب مذکور در انسان به فعلیت و شکوفایی رسیده باشد. البته ممکن است چند مرتبه از مراتب نفس در انسان به فعلیت رسیده باشد، هم نفس اماره و هم نفس لوامه. اما پیروزی از آن مرتبه ای است که در انسان حالت ملکه و رسوخ پیدا کرده و غالب شده باشد. استاد شهید مرتضی مطهری در ذیل آیه دوم سوره قیامت درباره مراتب نفس می فرمایند.

**مراتب نفس انسان:** نفس انسان در قرآن با سه صفت معرفی شده است که هر یک از این صفات نشان دهنده یک درجه و یک مرتبه از نفس انسان است. یکی از نفس اماره که از زبان حضرت یوسف نقل می فرماید: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳) در اینجا نفس اماره - که «اماره» صیغه مبالغه است - یعنی نفس فرمان دهنده و به شدت فرمان دهنده و در کمال استبداد فرمان دهنده. مقصود همان حالتی از نفس است که در آن حالت هواها بر انسان حاکم و غالب است و انسان صد در صد محکوم خواهش های نفسانی خودش است.

نفس اماره به سوء یعنی نفسی که به انسان فرمان به بدی می دهد و انسان یک خاصیت بیشتر ندارد و آن این است که همیشه فرمان به بدی می دهد.

در اخلاق فیلسوفانه بعضی از گروه ها کرامت نفس را از بین می بردند مانند کلیون در صورتی که یکی از شاخص های اخلاق اسلامی عزت و کرامت نفس است.

**۳) تلاش در جهت ترسیم نظامی اخلاقی و تربیتی که دارای مراحل گوناگون است.** مبدأ، مقصد، ابزار خاص و ... می باشد. این مورد برخلاف اخلاق نقلی است در اخلاق نقلی ترسیم نظامی اخلاقی جایگاهی ندارد و مهم نیست که از کجا شروع کنیم از هر جایی که خودمان می خواهیم می توانیم شروع کنیم فقط باید در چارچوب فضایل اخلاقی حرکت کرد.

**۴) پیروی از فردی به عنوان انسان کامل و الگو قراردادن او:** این فرد کامل را قطب (ج اقطاب) - و تد (ج اوتاد) - پیر - مرشد - مراد - رهبر و ... می نامند  
- نظام عرفانی نظامی است با رابطه ای استاد و شاگردی.

عرفا می‌گویند طی کردن این راه چون تاریک و سخت است نمی‌توانیم تنهایی این راه را بگذرانیم به همین دلیل باید مُقتدا داشته باشیم از کسی تقلید کنیم. درهرزمانی لنگرگاه آسمان و زمین چند فرد خوب و برگزیده هستند که نمی‌گذارند جهان متلاشی شود.

خطاب خداوند به پیامبر اکرم (ص):

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ اِغْرُفُ تُو نَبُوْدِي اَفْلَاكَ رَا نَمِي اَفْرِيْدَم.

راز خلقت - غایت خلقت و اصل و اساس خلقت پیامبر اکرم (ص) است.

**(۵) استفاده از رمز و سمبل:** عرفا صحبتشان سمبلیک است یعنی یک کلمه‌ای را بیان می‌کنند و منظورشان معنای ظاهری و نزدیک آن کلمه نیست بلکه معنای عمیق و دور آن کلمه مورد نظر است. کلماتی مانند: زلف - یار - معشوق - خط و خال - مستی - رقص.

زمانی که آیت ... مطهری به شهادت رسیدند از علامه طباطبایی پرسیدند نظرتان درباره‌ی آیت ... مطهری چیست؟ ایشان فرمودند که وقتی آیت ... مطهری به جلسات درس من می‌آمدند به من حالت رقص دست می‌داد. و بدیهی است که منظور از این کلمه نمی‌تواند معنای ظاهری و اولیه و عرفی آن باشد و این کلمات معنای عمیق خودشان را دارند.

کتاب تماشاگاه راز شهید مطهری که درباره‌ی شعرهای حافظ است در این رابطه می‌تواند مفید باشد. وقتی حافظ درباره‌ی می و شراب سخن می‌گوید منظورش همان شراب به معنای ظاهری کلمه نیست. دونمونه از غزل‌های دوعارف و فیلسوف بزرگ:

امام خمینی:

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم	«من به خال لب ای دوست گرفتار شدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم	فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم
که به جان آمدم و شهره بازار شدم	غم دلدار فکنده است به جانم، شرری
که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم	در میخانه گشایید به رویم، شب و روز
خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم	جامه زهد و ریا گندم و بر تن کردم
از دم رند می‌آلوده مددکار شدم	واعظ شهر که از پند خود آزارم داد
من که با دست بت میکند بیدار شدم»	بگذارید که از بتکده یادی بکنم

علامه طباطبایی:

بود کیش من مهر دلدارها	همی گویم و گفته ام بارها
برون اند زین جرگه هشیارها	پرستش به مستی است در کیش مهر
ندارند کاری دل افکارها	به شادی و آسایش و خواب و خور

کشیدند در کوی دلدادگان	میان دل و کام، دیوارها
چه فرهادها مرده در کوهها	چه حلاجها رفته بر دارها
چه دارد جهان جز دل و مهر یار	مگر توده‌هایی ز پندارها
ولی راد مردان و وارستگان	نبازند هرگز به مردارها
مهین مهرورزان که آزاده اند	بریزند از دام جان تارها
به خون خود آغشته و رفته اند	چه گل‌های رنگین به جوبارها
بهاران که شاباش ریزد سپهر	به دامان گلشن ز رگبارها
کشد رخت، سبزه به هامون و دشت	زند بارگه، گل به گلزارها
نگارش دهد گلبن جویبار	در آینه‌ی آب، رخسارها
رود شاخ گل در بر نیلفر	بر قصد به صد ناز گلنازها
درد پرده غنچه را باد بام	هزار آورد نغز گفتارها
به یاد خم ابوری گل رخان	بکش در بزم می خوارها
گره را ز راز جهان باز کن	که آسان کند باده، دشوارها
جز افسون و افسانه نبود جهان	که بستند چشم خشایارها
فریب جهان را مخور زینهار	که در پای این گل بود خارها
پیایی بکش جام و سرگرم باش	بهل گر بگیرند بیکارها

## علل روی آوردن عرفا به زبان رمز و سمبل

- ۱) جذابیت سخن: ممکن است ما انسان‌ها یک شعر طولانی را حفظ کنیم چون برای ما جذاب است ولی معمولاً چینی‌هایی در یک نثر نمی‌توانند وجود داشته باشد.
- ۲) مصونیت از دستبرد مخالفین و حکام ستمگر: فیلسوفان و فقها عموماً مخالف عرفا هستند. در بحث عرفان می‌گوییم امام خمینی عارف است یعنی وقتی به زندگی ایشان مراجعه می‌کنیم بسیار زندگی ساده‌ای دارند. امام مثل یک فیلسوف صحبت نمی‌کردند در واقع ساده و صمیمی صحبت می‌کردند ولی همه امام را فیلسوف می‌دانستند. امام مفسر بودند، امام فقیه بودند (امام مرجع تقلید است و فقه ایشان در حد بالاست)...
- پس این که می‌گوییم فقها با عرفا مخالفند، این امر به معنای تضادی همیشگی و واقعی نیست و قابل جمع هستند مثل امام خمینی که هم عارف - فیلسوف - مفسر و فقیه هستند.
- ۳) ابهام و پیچیدگی در اصل سیرو و سلوک و کشفیات عرفانی: اصل این قضایا هم مبهم و هم پیچیده است مانند چیزی رابه خواب دیدن. عارف خودش را گنگ خواب دیده و عالم را کر می‌داند.



کشفیات عرفانی یا مقامات عرفانی برای عارفی که به آن مرحله رسیده قابل دسترسی است ولی بالبهام و نه روشن و واضح.

۴) غیرملموس و غیرقابل درک بودن تعالیم عرفا و نیز عدم قابلیت تکرار: تعالیم عرفا غیر حسی است درک ما محدود است و هستی و حقیقت کشف و شهود عرفانی قابلیت تکرار ندارند.

۵) کشفیات عرفانی در حکم رازهایی هستند که عارف در صورت درک و وصول به آنها نیز حق بازگو کردن آنها را ندارد که یک دلیل آن هم نیز می‌تواند تفاوت‌های انسان‌ها در استعدادها و قابلیت‌هایشان باشد. افکار عرفانی عجیب است با نه گفتن یا با برملا نکردن. اسرار حق باید همراه با نه گفتن باشد. راز تا بازگو شد دیگه راز نیست. معما چون حل شد دیگه معما نیست.

هر که را اسرار حق آموختند مگر کردند و دهانش دوختند

## پدخی از مراحل سیر و سلوک یا راه‌های عمده تهذیب نفس

(۱) صد مرحله (۲) هفت مرحله (۳) سه مرحله و...

**الف) صد منزل:** دیدگاه خواجه عبدالله انصاری: وی در کتاب صدمیدان، صدمرحله و منزل را برای رسیدن به کمال را بیان می‌کند.

**ب) هفت منزل:** دیدگاه امام خمینی (ره): ایشان در کتاب چهل حدیث مراحل تهذیب را به شکل ذیل بیان و تقسیم می‌کنند که عینا برخی از آن مطالب آورده می‌شود.

۱- **یقظه:** مرحله اول را یقظه یا بیداری می‌داند.

دو جهل داریم که عبارتند از ۱- جهل مرکب که قابل درمان نبوده و راهی به علم و روشنایی ندارد. ۲- جهل ساده که قابل درمان است و راه به علم و روشنایی دارد.

مثال: وقتی یک نفر خواب باشد میشود بیدارش کرد اما کسی که خود را به خواب زده نمیشود بیدارش کرد.

۲- **تفکر:** تفکری که راجع به اخلاق باشد و از امور روزمره فراتر باشد. کسی که با تفکر و دانش جلو برود حیرتش اضافه می‌شود در واقع عقلش زیاد می‌شود.

« و تفکر در این مقام عبارت است از آنکه انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - و لو کم هم باشد - فکر کند در اینکه آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده، و بدن سالم و قوای صحیحه، که هر یک دارای منافع است که عقل هر کس را حیران می‌کند، به او عنایت کرده، و

این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده، و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده، و کتابها نازل کرده و راهنماییهها نموده و دعوتها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟ آیا تمام این بساط فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوات است که با تمام حیوانات شریک هستیم، یا مقصود دیگری در کار است؟ آیا انبیاء کرام و اولیاء معظم و حکمای بزرگ و علمای هر ملت که مردم را دعوت به قانون عقل و شرع می‌کردند و آنها را از شهوات حیوانی و از این دنیای فانی پرهیز می‌دادند با آنها دشمنی داشتند و دارند، یا راه صلاح ما بیچاره‌های فرو رفته در شهوات را مثل ما نمی‌دانستند؟

اگر انسان عاقل لحظه‌ای فکر کند می‌فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگر است، و منظور از این خلقت عالم بالا و بزرگتری است، و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. و انسان عاقل باید در فکر خودش باشد، و به حال بیچارگی خودش رحم کند و با خود خطاب کند: ای نفس شقی که سالهای دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است قدری به حال خود رحم کنی، از مالک الملوک حیا کنی، و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی، که آن موجب حیات همیشگی و سعادت دائمی است، و سعادت همیشگی را مفروش به شهوات چند روزه فانی، که آن هم به دست نمی‌آید حتی با زحمتهای طاقت فرسا. قدری فکر کن در حال اهل دنیا از سابقین تا این زمان که می‌بینی.

ملاحظه کن زحمتهای آنها و رنجهای آنها در مقابل راحتی آنها چقدر زیادتر و بالاتر است، در صورتی که برای هر کس هم راحتی و خوشی پیدا نمی‌شود. آن انسانی که در صورت انسان و از جنود شیطان است و از طرف او مبعوث است و تو را دعوت به شهوات می‌کند و می‌گوید زندگانی مادی را باید تأمین کرد، قدری در حال خود او تأمل کن، و قدری او را استنطاق کن ببین آیا خودش از وضعیت راضی است؟ یا آنکه خودش مبتلا است می‌خواهد بیچاره دیگری را هم مبتلا کند؟

و در هر حال از خدای خود با عجز و زاری تمنا کن که تو را آشنا کند به وظایف خودت که باید منظور شود ما بین تو و او. و امید است این تفکر که به قصد مجاهده با شیطان و نفس امّاره است، راه دیگری برای تو بنمایاند و موفق شود به منزل دیگر از مجاهده.»

**۳- عزم و تصمیم:** اگر به عظمت خدا رسیدیم تصمیم به اطاعت و عبادت هم بگیریم که بدون عزم و اراده فایده ای ندارد.

«منزل دیگر که بعد از تفکر از برای انسان مجاهد پیش می‌آید، منزل «عزم» است. (و این غیر از «اراده» است که شیخ الرئیس در اشارات آن را اول درجات عارفین دانسته). بعضی از مشایخ ما، اَطال الله عمره، می‌فرمودند که «عزم» جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است. و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بنا گذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات، و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی

نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص. انسان است. و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، باشد، و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک. و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرور کردن امری است مقدور هر یک از بندگان خدا.

و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود. و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر. علم باطن پیدا شود. یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت.»

**۴- مشارطه:** به معنای شرط گذاشتن است. انسان برای این که فضایل اخلاقی آراسته شود باید برای خودش قید و شرط بگذارد. «مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند. و این مطلب را تصمیم بگیرد. و معلوم است یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می‌تواند باسانی از عهده برآید. تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما بین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلبیسات آن ملعون است، او را از روی واقع و قلب لعن کن، و اوهام باطله را از قلب بیرون کن، و یک روز تجربه کن، آن وقت تصدیق خواهی کرد.»

**۵- مراقبه:** در مسیر راه مستقیم هرچه جلوتر می‌رویم به کمال بیشتری دست پیدا می‌کنیم و در این راه مستقیم، هزاران راه انحرافی وجود دارد به همین دلیل باید مراقب باشیم.

«... و آن چنان است که در تمام مدت شرط. متوجه عمل به آن باشی، و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر، و آن خیال باطل را از دل بیرون نما، و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم، ولی نعمت من سالهای دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمت‌هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم، سزاوار نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است این شاء الله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید. و این مراقبه با هیچ یک از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد.»

۶- محاسبه: در واقع حساب و کتاب کارهای خودمان را بکنیم.

« عبارت است از اینکه حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کردی که آیا به جا آورد، و با ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی؟ اگر درست وفا کردی، شکر خدا کن در این توفیق و بدان که یک قدم پیش رفتی و مورد نظر الهی شدی، و خداوند این شاء الله تو را راهنمایی می کند در پیشرفت امور دنیا و آخرت، و کار فردا آسانتر خواهد شد. چندی به این عمل مواظبت کن، امید است ملکه گردد از برای تو به طوری که از برای تو کار خیلی سهل و آسان شود، بلکه آن وقت لذت می بری از اطاعت فرمان خدا و از ترک معاصی در همین عالم، با اینکه اینجا عالم جزا نیست لذت می برد و جزای الهی اثر می کند و تو را ملتذ می نماید. »

۷- تذکر

« از اموری که انسان را معاونت کامل می نماید در مجاهده با نفس و شیطان، و باید انسان سالک مجاهد خیلی مواظب آن باشد «تذکر» است و آن عبارت است از یاد خدای تعالی و نعمتهایی که به انسان مرحمت فرموده. »

**نکته:** هفت مرحله ای که امام خمینی بیان کردند باید به ترتیب باشد یعنی ترتیب تقدم و تاخر دارند و بعنوان مثال نمی توانیم از شماره ی دوشروع کنیم، بر خلاف اخلاق نقلی که تقدم و تاخر در آن شرط نیست.

## پرمخی از آثار عرفانی و اخلاقی امام خمینی (ره) بر حسب سیر تاریخ نگارش

(براساس مقاله کتابها و آثار علمی امام خمینی (ره) از آیت الله رضا استادی، مندرج در مجله حضور؛ ش ۱، ۱۳۷۰؛ و همچنین مقاله «کتابشناسی امام خمینی»، مندرج در همان مجله، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۱؛ و اطلاعات موجود در آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی استفاده شده است.)

۱- شرح دعاء السحر: امام خمینی این کتاب را که حاوی نکات عمیق عرفانی، فلسفی و کلامی است با تکیه بر آیات قرآن و روایات اهل بیت- علیهم السلام- در شرح دعای مباحله معروف به دعای سحر، در سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۷ شمسی) و به زبان عربی نوشته اند.

۲- التعلیقہ علی الفوائد الرضویه: در این اثر عرفانی، امام خمینی آرای خویش را به صورت حاشیه بر کتاب شرح فوائد الرضویه مرحوم قاضی سعید قمی نگاشته است.

۳- شرح حدیث جنود عقل و جهل: اثری است گرانسنگ در علم اخلاق از امام خمینی. آرای کلامی، اخلاقی و عرفانی حضرت امام در این کتاب وضوح بیشتری یافته و همچون کتاب شرح چهل حدیث ایشان، اقشار بیشتری می‌توانند از آن بهره‌گیرند.

۴- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه: این کتاب یکی از عمیقترین و درخشانترین آثار عرفان اسلامی در دوره متأخر است که امام خمینی تألیف آن را در سال ۱۳۴۹ هجری قمری (۱۳۰۹ شمسی) در سن ۲۸ سالگی به پایان رسانیده است.

۵- تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس: کتاب فصوص الحکم تألیف شیخ اکبر محیی الدین عربی از عرفای نامدار جهان اسلام است که شروح زیادی بر آن نوشته شده و شرح قیصری بر این کتاب از بهترین شرحها شناخته شده است. امام خمینی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری (۱۳۱۵ شمسی) تعلیقه خود را (به زبان عربی) بر شرح فصوص الحکم قیصری به اتمام رسانیده است که خود گویای تسلط نویسنده بر آرای اساطین عرفان، نظیر شیخ اکبر، قونوی، ملا عبد الرزاق کاشانی، فرغانی، عراقی و قیصری است.

۶- حاشیه بر مصباح الانس: کتاب مصباح الانس بین المعقول و المشهود، شرحی است از محمد بن حمزه بن محمد فناری بر کتاب مفتاح الغیب، اثر ابو المعالی محمد بن اسحاق قونوی، از شاگردان نامدار محیی الدین عربی که در عرفان نظری نوشته شده است. امام خمینی آرا و نقد علمی خویش را به صورت حاشیه بر بیش از یک سوم کتاب مذکور در سال ۱۳۵۵ هجری قمری (۱۳۱۵ شمسی) نوشته‌اند.

دو حاشیه فوق الذکر (بر شرح فصوص و مصباح الانس) تحت نام «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس» با تصحیحات و تعلیقات به همراه چندین نامه عرفانی- اخلاقی از حضرت امام به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد حضرت امام (س) از طرف مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

۷- شرح چهل حدیث: «اربعین حدیث» یا «شرح چهل حدیث»، یکی از آثار گرانبهای اخلاقی و عرفانی امام خمینی است که در سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۳۱۸ شمسی) به زبان فارسی نوشته شده است. در این اثر، چهل حدیث از روایات پیشوایان دین از کتاب شریف اصول کافی (۳۴ حدیث اول- غیر از حدیث ۱۱- در مسائل اخلاقی و ۶ حدیث آخر در مسائل اعتقادی) به وجهی مبسوط و با بیانی شیوا و اثرگذار شرح شده‌اند.

موضوعات این کتاب عبارتند از: جهاد با نفس، ریا، عجب، کبر، حسادت، حب دنیا، غضب، عصبیت، نفاق، هوای نفس و درازی آرزو، فطرت، تفکر، توکل، خوف و رجا، امتحان و آزمایش مؤمنان، صبر، توبه، ذکر خدا، غیبت، اخلاص، شکر، کراهت از مرگ، اصناف جویندگان علم، اقسام علم، شک و وسواس، فضیلت علم، عبادت و حضور

قلب، لقاءالله، وصایای رسوا اکرم(ص) به مؤمنان، اقسام قلوب، عدم معرفت حقیقی حق تعالی و رسول(ص) و ائمه(ع)، یقین، ولایت و اعمال، مقام مؤمن نزد حق تعالی، معرفت اسماء حق و مسأله جبر و تفویض، صفات حق، معرفت خدا و رسول و اولی الامر، آفرینش آدم بر صورت خداوند، خیر و شر و تفسیر سوره (توحید) و آیات آغازین سوره (حدید).

۸- سر الصلاة: معراج السالکین و صلاة العارفين کتابی است سنگین و عرفانی به زبان فارسی در بیان اسرار معنوی و عرفانی نماز که در سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۳۱۸ شمسی) به قلم امام خمینی تحریر شده است. تسلط امام بر عرفان نظری و پیمودن مقامات عرفان عملی را می‌توان از مباحث عمیق این کتاب و آثار قبلی‌شان دریافت.

۹- آداب الصلاة- آداب نماز: تألیف این کتاب در سال ۱۳۶۱ هجری قمری (۱۳۲۱ شمسی)، و پس از نگارش کتاب سر الصلاة بوده است. امام خمینی در ابتدای کتاب نوشته‌اند: «پیش از این رساله‌ای فراهم آوردم.. و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی رادرسلک تحریر درآورم». آداب الصلاة، شرحی است مبسوط بر آداب و اسرار معنوی نماز، و سرشار از نکات اخلاقی و عرفانی (به زبان فارسی).

۱۰- الطلب و الاراده: اثری است اصولی، فلسفی و عرفانی از امام خمینی که در سال ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۳۳۱ شمسی) به زبان عربی نوشته شده است.

۱۱- جهاد اکبر یا مبارزه با نفس: متن پیاده شده درسهای امام خمینی درباره اهمیت و لزوم تهذیب نفس می‌باشد که در نجف اشرف ایراد شده است. این رساله که در عین اختصار نکات اخلاقی و تربیتی و سیاسی فراوانی را مشتمل است، قبلاً به صورت ضمیمه کتاب ولایت فقیه بارها به چاپ رسیده است. اولین چاپ این کتاب در سال ۱۳۷۲، همراه با مقدمه و توضیحات از سوی انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده است.

۱۲- تفسیر سوره حمد: تفسیری است عرفانی از فاتحه الكتاب (سوره مبارکه حمد) که حضرت امام خمینی آن را در ضمن چند جلسه سخنرانی در سال ۱۳۵۸ ارائه نموده است و به صورت کتابی تحت همین نام از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده است.

۱۳- دیوان شعر: امام خمینی از دوران جوانی، اشعاری عرفانی و بعضاً سیاسی و اجتماعی سروده است که متأسفانه بخش اعظم اشعار قدیم آن حضرت، در جریان جا به جاییها و یورش مأمورین ساواک به منزل و

کتابخانه ایشان و دیگر علل مفقود گردیده است. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی سروده‌هایی در قالب غزل، رباعی، دوبیتی و ... داشته‌اند. مجموعه سروده‌های اخیر آن حضرت به همراه تعدادی از اشعار قدیمی که بر جای مانده بود، در کتابی تحت عنوان «دیوان امام» منتشر شده است. پیش از آن، تعدادی از سروده‌های امام در آثاری به نام «سبوی عشق»، «محرم راز»، «باده عشق» و «نقطه عطف» انتشار یافته بود.

در مقدمه دیوان، اطلاعات جامعی درباره چگونگی سرایش و سبک اشعار امام و تاریخچه آن ارائه شده است. همچنین مشخصات فنی و ادبی اشعار نیز در بخش ضمیمه دیوان معرفی شده‌اند. این اثر در ۴۴۵ صفحه و در مجموعه‌ای نفیس برای نخستین بار در سال ۱۳۷۲، از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر گردیده و بارها تجدید چاپ شده است.

ضمناً کتابی تحقیقی پیرامون شرح اصطلاحات عرفانی اشعار امام تحت نام فرهنگ دیوان امام نیز از سوی همین مؤسسه منتشر گردیده است.

**۱۴- نامه های عرفانی:** امام خمینی نامه‌هایی حاوی تذکرات اخلاقی و نکات عرفانی و تربیتی خطاب به منسوبین خویش نوشته‌اند که نمونه‌هایی از آنها در کتابهایی همچون: «محرم راز»، «ره عشق» و «نقطه عطف» از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و «جلوه‌های رحمانی» از انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی به چاپ رسیده‌اند.

## دیدگاه سه مرحله ای تهذیب نفس

(۱) تجلیه (۲) تخلیه (۳) تحلیه

**۱- تجلیه:** به معنای جلاپذیری، تهذیب الظاهر (اعمال)، یعنی آراستن ظاهر به آداب شرع و عمل کردن به دستورات شارع مقدس، یعنی پاکسازی را از جسممان شروع کنیم.

مقید کردن اعمال انسان در قالب احکام شرع } الف. انجام واجبات  
} ب. ترک محرمات

الف. انجام واجبات یعنی اطاعت از اوامر و دستورهای شرعی

ب. ترک مُحَرَّمات یعنی دوری از نهی شده های شرعی؛ در این مرحله باید ظاهرمان را درست کنیم منظور از ظاهر، آراستن صورت و سرولباس نیست در واقع باید جلوه های رفتاری (اعمال) خود را درست کنیم به این ترتیب باید اعمال ما تجلی پیدا کند اعمال ما باید درست و صحیح باشد.

تجلیه توجه کامل به احکام شرع و آنچه در رساله های مراجع آمده است و اهتمام به مسائل مختلف احکام و فقه در زندگی است. شخصی که قصد تجلیه را دارد با حلال و حرام شرعی آشنا شده و قوانین و آداب آنها را در زندگانی خویش پیاده می کند.

در این مقام لازم است برای انجام یک کار و عمل ابتدا به احکام شرعی رجوع نموده و از صاحب شریعت حکم شرعی را اخذ کرد به این معنا که باید دید آیا شرع مقدس اجازه انجام فلان کار را به ما می دهد یا خیر؟ به نظر اکثریت عرفا بدون توجه به مقام اول یعنی تجلیه نمی توان به مرحله بعدی گام نهاد لذا به تعبیر عارفان اسلامی چون غایت و هدف اصلی در سیر و سلوک رسیدن به مقامات قرب الله است لازم است تا شخص سالک به همه اوامر و نواهی حضرت ربّ توجه کامل نماید.

این شرط در عرفان های غیر الهی وجود ندارد چرا که در عرفان های غیر الهی هدف و غایت اساسی رها شدن از قیود دنیوی و ارتقاء نفس خویش و رسیدن به قدرت های بلند است.

## ۲- تخلیه:

وقتی افعال و کارهای ما با آداب شرع هماهنگ شد نوبت به نفس و روان است تا طبق دستورات اخلاقی در اسلام تطهیر شویم. در کتاب های اخلاق اسلامی که بسیار متنوع هم هستند توضیحات و دستورات فراوانی پیرامون نفس و طهارت آن ایراد شده است. یکی از بزرگ ترین کتب اخلاقی کتاب سه جلدی بسیار ارزشمند جامع السعادات ملاً مهدی نراقی است که توسط فرزند بزرگوار ایشان جناب ملاً احمد نراقی خلاصه شده و در یک جلد با نام معراج السعاده چاپ شده است.

تخلیه یعنی تطهیر کردن روح و روان، تخلیه پیراستن است نه آراستن؛ پیراستن باطن از رذائل اخلاقی و پاک کردن و منزّه کردن نفس از آثار گناهان، تهذیب الباطن از سوء اخلاق یا اعمال بد اخلاقی، تخلیه از رذایل. مثال: برای این که حسادت را از خودمان دور کنیم ابتدا یعنی در مرحله ی اولیه اگر در درون ناراحتیم ظاهرمان را حفظ کنیم یعنی احم و.... نکنیم در مرحله ی دوم علاوه بر آن که ظاهرمان را حفظ کردیم یعنی عکس العملی بد نشان ندادیم از درون و روح و روان خودمان هم بدی را دور کنیم در این مرحله در واقع انسان آن حالت درونی حسادت را هم ندارد.



### ۳-تحلیه:

وقتی ظاهر کارها با شرع مطابق شد و نفس نیز از رذائل درونی پاک گردید نوبت به مقام سوم می رسد. سالک وقتی از بدی ها تهی شد به پر نمودن خویش از خوبی ها مشغول می شود. صفات خوب را در خود ایجاد کرده و پرورش می دهد.

تحلیه یعنی تهذیب الباطن با فضایل ( آراستن خویش با اوصاف حسنه) یعنی انسان روح را به صفات ملکوتیه کمالیه آرایش دهد و خودش را متخلّق به اخلاق الهیه کند. این مورد با مورد دوم (تخلیه) یکی است یعنی هر دو مربوط به باطن است البته یکی زدودن از رذایل است و دیگری آراستن با فضایل.

عدالت در تعادل ظاهر و باطن داشته باشیم یعنی ظاهر و باطنمان یکی باشد.

- برخی از عرفا پس از سه مرحله فوق، آخرین منزل سیر و سلوک و تهذیب نفس را «فناء فی الله» می دانند که شرح آن در این مجال نمی گنجد.

## عرفان

عرفان عبارت است از علم به حضرت حق از حیث صفات و مظاهرش و علم به احوال معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت راه مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدا خویش (اگر به عالم نگاه کنیم با دو چیز روبرو می شویم یک امر که مشهود تر است ویژگی های گوناگون است که از آن به کثرت یاد می کنیم، امر دیگری که مشاهده می شود چیزی است که مشترک بین همگان است و از آن به وحدت تعبیر می کنیم.)

## تفاوت عرفان با فلسفه و کلام

در این است که مباحث فلسفه و کلام بر عقل و اندیشه استوار است و هدفشان فهم جهان هستی و اندازه ی توان انسان هاست در صورتی که معارف عرفانی فقط از طریق سلوک و مجاهده بدست می آید. هدف عارف که فانی شدن در راه حق و رسیدن به شهود است با بحث و استدلال قادر به دست یابی نیست .

## تفاوت عرفان عملی و مباحث فقهی و اخلاقی

۱- دستورات عرفانی جز با عمل و تحول گام به گام محقق نمی شود. در صورتی که دستورات فقهی و اخلاقی می توان به هر یک مستقلاً عمل کرد. مثلاً در عالم سلوک فرد تا به مقام یقظه نرسد به مقام توبه دست نخواهد یافت. ولی در قلمرو شریعت و دستورات اخلاقی می توان هر یک از دستورات را مستقل اجرا کرد.

۲- هدف دستورات دینی و اخلاقی تقرب شخص به خدا و کسب فضیلت و سعادت است اما عرفان عملی هم این ها را وسیله قرار می دهد تا انسان به هدف نهایی خود که دیدار دوست و فانی شدن در اوست دست یابد.

## پیشینه تاریخی و زمینه عرفان یا تصوف

بدون شک زمینه های عرفان و تصوف همزاد با انسان است و به نوعی به خود انسان باز می گردد. خودی که همیشه عشق و علاقه به کشف حقیقت هستی داشته است. شکل های گوناگون عرفان را حتی در انسان های قبل از تاریخ هم می توان مشاهده کرد. بنابراین عرفان اسلامی نیز در اصل نشأت گرفته از باطن مسلمانان است. اگر چه در تعالیم اسلامی دستوراتی وجود دارد که زمینه ی باور این نیاز را فراهم می کند. مانند دعوت به زهد، اخلاص، توبه... البته تعالیمی چون، تعالیم هندی و نوافلاطونی به گونه ای در رشد این تفکرات تاثیر داشته اند.

## مقایسه عرفان اسلامی با سایر عرفان ها

امروزه دستیابی به اطلاعات، بسیار آسان تر از روزگاران گذشته است و می توان با اندک تلاشی، اطلاعات جامع و مستندی درباره مکتب های فکری گوناگون جهان به دست آورد و آن را در ترازوی نقد و قیاس قرار داد. با آگاهی های گسترده ای که از آموزه های هندی، مسیحی، نوافلاطونی، ایرانی، یونانی و بومیان قاره های دیگر در دست است، می توان عرفان اسلامی را با عرفان اقوام و ملل دیگر سنجید، امتیازات و برتری ها را آشکار ساخت. با نگاهی به آموزه های دیگر مکاتب، و بی هیچ انگیزه غیر علمی با اطمینان میتوان گفت که عرفان اسلامی، در مقایسه با عرفان های موجود دیگر، از جهات عملی و نظری، دارای برتری های آشکار و پرشمار است. از علل برتری عرفان اسلامی می توان عوامل زیر را نام برد:

## ۱. برتری دین اسلام

آنچه مسلم است اینکه دین اسلام از جهات مختلف، از جمله عقلانیت و جامعیت، بر ادیان و مذاهب دیگر جهان، برتری دارد. اصول و مبانی این دین در میان ادیان موجود، در انطباق با عقل و منطق بی مانند است و از نظر جامعیت نیز، با هیچ یک از ادیان دیگر قابل قیاس نیست. در وضعیت کنونی جهان، اسلام، تنها دینی است که می تواند برای زندگی فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی مردم، برنامه داشته باشد.

بنا بر این آموزه‌های عرفانی با تأثیر از آموزه‌های اسلام، به درجه‌ای از برتری دست یافته است که عرفان‌های دیگر از آن بی‌بهره‌اند.

## ۲. آزاد اندیشی مسلمانان

مسلمانان به ویژه مسلمانان سرزمین‌های ایران و بخشی از مغرب سرزمین‌های اسلامی، مانند: مصر و مراکش، با وسعت نظر به تعالیم اقوام و ملل مختلف توجه کردند. تلاش برای ترجمه دانش‌های یونانی و متون اقوام و ملل دیگر، گواه صادق این نگرش باز است. اینان در قرن‌های دوم و سوم هجری، با معارف ادیان و مکاتب دیگر آشنایی عمیق یافتند و با همان وسعت نظر، به اقتباس از این معارف پرداختند و نتیجه این اقتباس، در فلسفه، طبیعیات، ریاضیات و پزشکی آشکار شد.

مسلمانان، در حوزه‌ی عرفان نیز آموزه‌های اقوام و ملل گوناگون را مورد توجه قرار دادند و عرفان اسلامی، پرشتاب رو به کمال نهاد و در فاصله چهار قرن، از قرن دوم تا قرن ششم هجری، به چنان درجه‌ای از کمال و انسجام دست یافت که دیگر نظیری در میان عرفان‌های موجود جهان نداشت. ایرانیان در تکامل عرفان اسلامی، نقشی بی‌بدیل داشتند و عارفان پرشمار آنان در این سده‌ها، تعالیم ارزشمندشان، گواه بر این مدعاست.

## تعریفی دیگر از عرفان

عرفان مفهوم کلی است که مصداق‌های گوناگونی برای آن برشمرده اند از این رو در تعریف ونیز در رد و پذیرش آن نبایستی از ویژگی‌های این مصداق غفلت کرد عارفان مسلمان نیز از عرفان تعریف‌های گوناگونی دارند چرا که آنان در شرایط مختلف و با ملاحظات گوناگون در این باره سخن گفته اند مثلاً اگر با جاه طلبی روبرو بوده اند در تعریف عرفان بر نکوهش جاه طلبی تاکید کرده اند، یا در برابر مال دوستان از نگویش مال سخن گفته اند. مهمتر آنکه سخن عارفان بیشتر بر اساس موقعیت معرفتی و سلوکی آنان یا مخاطبان است. سخن کسی که در مقام توکل است با سخن کسی که در مقام رضا است فرق میکند ونیز اگر مخاطب در آغاز کار باشد با او به گونه ای سخن می گویند واگر در مراتب بالاتر باشد به گونه ای دیگر. تعریف‌های عارفان گرچه متفاوت است اما متناقض نیست.

## مراتب سه گانه یقین از دیدگاه عرفا

۱- علم الیقین : معارفی درباره یک موضوع را که از راه ادراک بی واسطه (علم حضوری) بدست نیاید، بلکه از راه

کسب اطلاعات درباره شیء از راه های غیرمستقیم مثلاً از راه شناخت لوازم شیء و برپایه تأملات عقلانی حاصل شود علم یقین گویند که عرفان رابه اهل استدلال اختصاص می دهند. مانند اینکه بااطلاعاتی که به شخصی داده اند به وجود کعبه علم پیدامی کند.

۲- عین یقین: نتیجه مشاهده مستقیم وبی واسطه موضوع شناسایی است که مورد ادراک مستقیم دستگاه های ادراکی حسی یا شهودی قرار می گیرند مانند اینکه خود شخص کعبه رامشاهده می کند

۳- حق یقین: بالاترین مرحله شناخت و ادراک است که در آن هیچ تفاوتی بین عالم ومعلوم وعلم نیست وسه گانگی بین آنها از بین می رود نمونه واضح آن آگاهی انسان از خویشتن است.

## عرفان عملی

گام نهادن انسان به یک سیر و سفر طولانی از ظاهر هستی به باطن آن یا از مجاز به حقیقت, همان عرفان عملی است. بدون عرفان عملی, پرداختن به مباحث عرفان نظری, نه تنها سود ندارد بلکه زیان بار نیز خواهد بود. چرا که اشتغال انسان به این مبحث ها به عنوان معلم یا شاگرد, بدون تلاش و کوشش عملی, جز سراب و فریبندگی نخواهد بود. عرفان نظری به عرفان عملی نیاز دارد. تنها سودی که از بحث های عرفانی در حوزه ی عرفان نظری و عملی می توان برد, آن است که این بحث ها انسان را به عمل و سیر و سلوک تشویق و رهنمود می کند.

عشقبازی کاربازی نیست ای دل سر بباز      ورنه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس  
باید دانست که در عالم عرفان با درس و بحث به جایی نمی توان رسید و اگر انسان یک عمر از مسائل عملی عرفان دم زند, تا اهل عمل نباشد, همانند دیگر بحث های نظری, سودی نخواهد برد.  
تنها سودی که از بحث های عرفانی در حوزه عرفان نظری و عملی می توان برد, آن است که این بحث ها انسان را به عمل و سیر و سلوک تشویق و رهنمون کند.  
هدف عارفان نیز از سخن گفتن و نوشتن و تشکیل حلقه و محفل, واداشتن دیگران به سیر و سلوک و ریاضت و مجاهدت بوده است.

## عرفان عملی و شریعت

در جهان اسلام, همه عالمان دین, مشروعیت عرفان و تصوف را نپذیرفته اند و عرفان و تصوف, از همان آغاز پیدایش خود, مورد مخالفت شدید برخی از عالمان دین قرار گرفت. از امامان معصوم شیعه علیهم السلام نیز در نکوهش این مکتب, روایات بسیاری در دست است. از این رو در پیمودن این راه باید کاملاً آگاه و محتاط بود

و به تعالیم معصومان علیهم السلام توجه داشت. اما از همان آغاز، کم نبودند کسانی از عالمان شیعه و سنی که تنها از مشروعیت این مکتب دفاع می‌کردند، بلکه آن را نوعی اسلام و دیانت عمیق و برتر نیز می‌شمردند.

## برخی از تفاوت‌های عرفان با شریعت و دین

### ۱. عرفان عین دین نیست:

این موضوع را می‌توان به دو صورت مورد بهره‌برداری قرار داد: یکی اینکه عرفان را مکتبی لدانیم در مقابل دین و شریعت، و عارفان را التقاطی و اهل بدعت به شمار آوریم، چنان‌که عده‌ای از عالمان اسلام چنین نظر داده‌اند. و دیگر اینکه تعالیم عرفانی را در خلاف دین و شریعت ندیده، اما در پذیرش و اجرای این تعالیم با احتیاط گام برداشته، از هدایت و حمایت وحی و دین و پیشوایان معصوم علیهم السلام دور نیفتیم. به نظر می‌رسد دیدگاه دوم، به منطق و احتیاط نزدیک‌تر است. برای اینکه با داشتن چنین دیدگاهی، بدون فاصله گرفتن از دین، می‌توان از نتایج سیر و سلوک نیز بهره‌مند شد.

### ۲. تفاوت عمده شریعت و طریقت:

سلوک عرفانی با دینداری و پیروی از شریعت چند تفاوت اساسی دارد که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) **دین تکلیف عام است، نه عرفان:** یکی از شرایط تکلیف، هماهنگی با توان فکری و جسمی مردم است. دین تا جایی تکلیف می‌کند که عقل و توان انسان قادر به درک آن‌ها باشد. ولی در عرفان مواردی وجود دارد که همگان قادر به انجام آن نیستند مسائلی از قبیل ریاضت و شهود و... لایکلف الله نفساً الا وسعها (خداوند هیچ کس را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه توانش) برای نمونه در حوزه دین، از ما می‌خواهند که به توحید، نبوت و معاد ایمان داشته و واجبات و محرمات را رعایت کرده و دستورات مربوط به عبادات و روابط اجتماعی را به جای آوریم. همه این‌ها به گونه‌ای است که همه مردم تا اندازه‌ای از عهده آنها برمی‌آیند.

۲) **عمل به شریعت آسان است، نه عرفان:** عرفان به دلیل دشواری‌هایی که دارد صلاحیت آن را ندارد که به عنوان یک تکلیف فراگیر مطرح شود. زیرا همانطور که می‌دانید تکالیف دینی آسان و محدودند. در صورتی

که مسائل طریقت تا انسان، خود، تجربه ای از آن‌ها نداشته باشد، قابل فهم نیستند و اجرای دستورات طریقت نیز از هر کسی ساخته نیست.

اگر کسی چنان بیندارد که عالم عرفان با سادگی و آسانی همراه است و عارف شدن کاری آسان است، به یقین از عالم عرفان چیزی نمی‌داند.

کسانی که آگاهی کمی نسبت به طریقت داشته باشند توجه دارند که رنج و بلا در طریقت اجتناب ناپذیر است. یعنی بعضی می‌پندارند که در عرفان نمی‌خواهد که روزه بگیرند یا حلال و حرام را رعایت کنند. این پنداری باطل و بی‌اساس است.

به طور خلاصه اگر کار و کوشش انسان سخت، و آزاردهنده نباشد، عنوان ریاضت نخواهد داشت و تا ریاضت در کار نباشد، سلوک در طریقت آغاز نخواهد شد.

**۳) اهداف شریعت روشن و قابل فهم است، نه عرفان:** هر انسانی می‌داند که چنانچه به تکالیف دینی عمل کند پاداش‌هایی احتمالی در دنیا و پاداش‌هایی تضمینی در آخرت می‌گیرد و سعادت‌مند می‌شود. ولی در عرفان نتیجه کار به کسی آشکار و روشن نیست. انسان نمی‌داند در مراتب نامتناهی طریقت تا کجا پیش می‌رود و هیچ سالکی نمی‌داند منظور از فنا چیست و چگونه خواهد بود. (عارف بدون داشتن تصویری روشن از نتیجه و هدف به تقلید و تلاش و کوشش می‌پردازد.)

**۴) راه شریعت حساب و کتاب دارد، نه عرفان:** در حوزه شریعت هر عابدی می‌داند کدام کار، کدام نتیجه را در پی دارد. در صورتی که در عالم طریقت باید فقط کار کرد و به فکر نتیجه نبود.

**۵) راه دین همواره روشن است، نه عرفان:** حوزه شریعت و تکلیف حوزه ای است بسیار روشن و فهم پذیر. از این رو شریعت به صورت پیام همگانی به مردم ابلاغ می‌گردد. در صورتی که عالم‌های طریقت برای هر کسی پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. لذا نمی‌توان حکم عمومی صادر کرد بلکه هر فرد باید در لحظه لحظه‌ی سلوک حساب و برنامه‌ی خاص خود را داشته باشد. و هر کس برای خود در هر نفسی وضعی دارد که مخصوص خود اوست و هر مرحله ای برای خود پیچیدگی خاصی دارد که هرگز به پایان نمی‌رسد. از هر طرف که رفته‌ام جز حیرتم نیفزود زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت.

**۶) دین نظام ساز است، نه عرفان:** هدف دین هدایت مردم و تدبیر زندگی دنیوی آنان در جهت حیات اخرویشان است. بنابراین دین می‌تواند برای زندگی فردی و اجتماعی مردم برنامه داشته باشد اما عرفان جنبه فردی دارد. زیرا اهداف و برنامه‌های عرفان برای همگان امکان اجرا ندارد.

۷) در دین تسامح است، نه عرفان: برخی چنین می‌پندارند که شریعت خشن و سخت‌گیر است، اما عرفان سراپا تسامح و مداراست.

اینان از اینجا دچار توهم شده‌اند که بخشی از اظهارات عارفان را مبنی بر اینکه کفر و ایمان و مسجد و میخانه تفاوتی ندارند! جدی گرفته‌اند. غافل از اینکه اینگونه اظهارات در خود عرفان نیز جدی نیستند! و سخت‌گیری و مدارا نکردن در طریقت امری عادی است. برخلاف دین که جای جای آن همراه با تسامح و مداراست. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) در تکالیف دینی عسر و حرج وجود ندارد و غالباً عسر و حرج تکلیف را تخفیف می‌دهند؛ مثلاً مسافر و مریض روزه نمی‌گیرد ولی در طریقت تا عسر و حرج نباشد کاری پیش نمی‌رود. حرج و زحمت پایه و اساس ریاضت است.

ب) در دین اسلام در کیفیت عمل سخت‌گیری نیست، در صورتی که در طریقت کیفیت عمل را بسیار جدی می‌گیرد.

ج) دین در رفتار با بیگانگان و پیروان ادیان دیگر، حساب و کتاب دیگری دارد، اما در عالم طریقت، تحمل دیگران بسیار دشوار و ممنوع است. به گونه‌ای که حتی پیروان یک سلسله، کوچک‌ترین مدارا و تسامحی نسبت به سلسله‌های دیگر روا نمی‌دارند و همواره با آنان در ستیزند.

در پایان گفتنی است: اگر کسی بخواهد راه مطمئن و ساده‌ معنویت را بپیماید، دین و شریعت و آموزه‌های معصومان، از هر مکتب دیگر مناسب‌تر است. و اگر کسانی خواستند پای در طریقت بگذارند، باید دقت و احتیاط کامل را داشته باشند که راهی است بسیار دشوار.

نکته: اینکه عرفان با دین فرق دارد نباید چنین معنا شود که عرفان مکتبی در برابر دین و احیاناً مخالف و ناسازگار با دین است؛ یا آنکه عرفان و سلوک عرفانی انسان را به نتایجی می‌رساند که از راه دین به چنان نتایجی نمی‌توان دست یافت. برای اینکه:

**اولاً:** عرفان اسلامی، هرگز خود و سالکان راه عرفان را بی‌نیاز از شریعت و دیانت نداشته و بی‌توجهی به دین را خطرناکترین عامل سقوط، انحراف و اشتباه در مراحل مختلف سلوک می‌داند.

**ثانیاً:** عرفا همگی بر این اصل باور دارند که کشف پیامبر خاتم (ص) کامل‌ترین کشف است. و هیچ کس به کشفی برتر از آن نخواهد رسید. بنابراین در ارتباط با مصالح مادی و معنوی و سعادت دنیوی و اخروی او، چیزی نیست که اسلام آن را نداشته باشد یا از عده‌ای پنهان کرده باشد.

## مشکلات عرفان عملی (طریقت)

دشواری‌های عالم عرفان را می‌توان به اقسام مختلف تقسیم کرد. ما در اینجا این مشکلات را در دو گروه دشواری‌های عام و خاص بررسی می‌کنیم:

## دشواری‌های عام

**(۱) مخالفت عالمان:** همین که شماری از عالمان دین با مکتب عرفان مخالفت کرده اند، هشدار می‌دهد که در تشخیص راه و روش عرفانی باید دقت کرد و همین هشدار، خود بیانگر یکی از مشکلات طریقت است.

**(۲) اشتباه سلوک با عمل به احکام شریعت:** همیشه تعدادی چنین پنداشته‌اند که اگر انسان عامل به احکام شرع بود، این همان عرفان است و همین اشتباه باعث شده که ابن سینا در مورد فرق عابد و زاهد و عارف سخن گفته، عابد را کسی بداند که هم دنیا را می‌خواهد هم آخرت را. زاهد کسی است که دنیا را فدای آخرت می‌کند و عارف کسی است که نه دنیا را می‌خواهد نه آخرت را، بلکه در فکر رسیدن به حق و حقیقت است. این سخن ابن سینا کافی نیست؛ عرفان با دین داری و عمل به احکام دین، تفاوت‌های دیگری نیز دارد که از اساسی‌ترین آن‌ها آن است که در عمل به دستورات دین، نتیجه‌ی عمل را ذخیره آخرت می‌کنند، یعنی عابد و زاهد نتیجه‌ی کار امروز را فدای قیامت خواهد دید. در صورتی که در عالم طریقت، سالک باید نتیجه عملش را، بی‌فاصله، در تحولات درونی خود دریافت کند.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود      وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

**(۳) بحثی شدن عرفان:** کشیدن مسائل عرفان به حوزه بحث و استدلال و تنظیم آن در قالب فلسفه و کلام به عنوان عرفان نظری از سویی و ارائه آن در شکل و شیوه‌ی رساله‌های عملی به عنوان عرفان عملی از سوی دیگر، خود یکی از مشکلات راه عرفان است، چرا که شمار بسیاری با اشتغال به این مباحث، دچار این توهم می‌شوند که کاری بزرگ کرده‌اند! و دیگر به فکر سلوک و عمل نمی‌افتند.

**(۴) خانقاهی شدن عرفان:** از روزی که عارفان در داخل شهرها، دارای محل و مرکز ویژه‌ای به نام خانقاه شدند و این مراکز مورد اقبال مادی و معنوی مردم قرار گرفت، ریاست سلسله و مرشدی خانقاه، دارای آب و نان گردید، خانقاه جایی بود که هم جاه در آن بود هم مال. مشایخ در مواردی از حشمت ظاهری سلاطین، چیزی کم نداشتند؛ افزون بر قداست و حرمت باطن که شاهان نداشتند و اینان داشتند. شکوه و رونق خانقاه، اگر چه در ترویج و گسترش تصوف سودمند افتاد، اما وسیله‌ی تخریب تصوف نیز شد و مشایخ را وسوسه کرد



که مقام خود را ارثی کرده، به فرزند خود واگذارند، هر چند همه چنین نکردند، اما با ریاست و رهبری وارثان نالایق، بیشتر خانقاه‌ها از معرفت باطن تهی شد.

## ۵) دشواری راه عرفان:

راه عرفان، دو دشواری در پیش دارد: ایمان به حقانیت راه؛ مشکلات ریاضت و سلوک. در ایمان به حقانیت راه، مشکل انسان از اینجا ناشی است که تجربه عرفانی بی مقدمه سلوک، قابل دسترسی نیست.

در دعوت به عرفان، برخلاف دین، نه اعجاز تضمین شده است و نه عقلانیتی در کار است؛ زیرا اصول عرفان همگی به حوزه معرفت شهودی مربوط اند و عقلانی نیستند. از این روی، ناچار باید عرفان را با تقلید و به عبارت دیگر، با ایمان تقلیدی آغاز کرد.

البته خود این تقلید، چند مبنای عقلانی دارد؛ از جمله آنکه: یک. دنبال کردن یک امکان و نادیده رفتن یک احتمال، چیزی است که عقل سلیم آن را تأیید می‌کند؛ دو. عاقلان می‌توانند بر تجارب دیگران اطمینان کنند.

## دشواری‌های خاص

سلوک سفری است که هرگونه رنج و سختی در آن طبیعی است؛ اگرچه سریان عشق و جاذبه آن در سراسر هستی و گرفتاری انسان‌ها در کمند این عشق و جاذبه، ایمان و اراده نیرومند سالک و عنایت حق، از عواملی هستند که این کار دشوار را قابل تحمل می‌کنند.

این مشکلات را بر اساس مراحل، به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: مشکلات پیش از عزم و تصمیم سلوک، مشکلات عزم سلوک، مشکلات عوالم سلوک.

## ۱) مشکلات پیش از عزم سلوک:

عزم سلوک بر یقظه استوار است. یعنی تا انسان به گونه ای آگاه و هوشیار نگردد، عزم و قصد سلوک برای او امکان نخواهد داشت. سالکان راه حق و حقیقت در این باره اتفاق نظر دارند که اگر جاذبه ی باطن و دعوت و امداد الهی در کار نباشد، چشم پوشیدن از دلبستگی‌های نفسانی و لذت‌های دنیوی برای هیچ کس امکان نخواهد داشت. آنچه مسلم است برای پشت پا زدن بر همه ی میل‌ها، لذت‌ها و علاقه‌ها به پشتوانه ی نیرومندی نیازمند است که این پشتوانه، چیزی جز ایمان نمی‌تواند باشد. و این ایمان تنها از دو مبدأ دست‌یافتنی است: برهان و تقلید.

یک استدلال با تمام ویژگی‌های لازم منطقی، از لحاظ ماده و صورت نسبت به افراد مختلف، در ایجاد ایمان و اطمینان، ممکن است اثر کاملاً مساوی و یکسان نداشته باشد و همین طور است دربارهٔ تقلید و پیروی از دیگران که حتی انبیا و اولیای الهی نیز برای همه یکسان مورد پذیرش و منشأ اطمینان نبوده‌اند. در این تفاوت‌ها سه چیز تأثیرگذار است: استعداد و اهلیت هر کس؛ شرایط و حوادث پیرامونی؛ عنایت و امداد الاهی.

این سومین عامل، اساس کار است، در آگاهی و توجه انسان به سیر و سلوک اهلیت و شایستگی نقش مهمی دارد؛ در این راه هر که به هر چه برسد و هر چه به دست آورد، در درون خود رسیده و از باطن خود به دست آورده است.

حوادث و رویدادها نیز در بیداری و توجه انسان مؤثرند.

## ۲. مشکلات عزم سلوک:

اگر توفیق الهی با کسی همراه شد و عوامل و شرایطی دست به دست هم داد و زمینهٔ بیداری و توجه او را فراهم آورد و کار به جایی کشید که او قصد سلوک کرد، در این مرحله نیز مشکلات بی‌شماری پیش می‌آیند.

مشکلات عزم سلوک را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: مشکلات و موانع بیرونی؛ مشکلات و موانع درونی.

## اول . مشکلات و موانع بیرونی

**الف) مدعیان و فریبکاران:** سلوک حرکت باطنی است. باطن‌ها بسیار متفاوت‌اند و از این رو هر که عزم سلوک کند، به هدایت و سرپرست نیازمند است: عام و خاص. سالک باید از این دو جهت، تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد. تعالیم عام و استادان عام، خط می‌دهند و چهار چوب اطمینان بخش را تعیین می‌کنند، تعالیم خاص و استاد خاص، نیز روند سلوک و مجاهده‌ی اشخاص را به صورت شخصی و فردی زیر نظر می‌گیرد.

در شریعت و اعمال دینی، استاد عام ضرورت دارد، اما استاد خاص ضرورت ندارد؛ مثل دستور روزه یک ابلاغ عام است که دستور روزه را فرامی‌گیریم و دیگر خودمان روزه می‌گیریم و رفع تکلیف می‌شود.

اما در عبور از مقام توبه به انابه، یا از انابه به توکل، سالک عوالمی را پشت سر می‌گذارد که این عوالم نسبت به افراد مختلف کاملاً متفاوت است. این تفاوت‌ها همگی جنبهٔ باطنی داشته و در هر کسی همراه با شرایط و آمادگی‌های او، راهنمایی خاص و اختصاصی می‌خواهند.

همین نیاز به راهنما و آموزش‌های عام و خاص، زمینه را برای ادعا و فریب کاری شیادان آماده می‌سازد.

ب) خیر خواهان و ملامت گویان: در این دسته عده ای به عنوان خیرخواه و ملامت گو افراد را از کار خیر باز می دارد. که به دو صورت است:

۱. یکی به صورت نصیحت و خیرخواهی (که دلایل و مبانی گوناگون دارد؛ از قبیل تحقیر و تکذیب سلوک).

۲. به صورت ملامت گویی (دلایل و مبانی خود را دارند و هرکس به نوعی زبان به سرزنش می گشاید)

## دوم . مشکلات و عوامل درونی

مشکلات و عوامل درونی عبارت اند از: دلبستگی های انسان و خلق و خوی حیوانی او در سیر و سلوک، تن پروری و آسان طلبی اساس همه عذرها و بهانه هایی است که درون انسان، بر اساس آن ها به ترک سلوک و مجاهده وسوسه می شود.

وسوسه ها و نگرانی های پیش از سلوک را نمی توان به درستی طبقه بندی و معرفی کرد. برای اینکه این وسوسه ها و نگرانی ها در افراد و شرایط مختلف با هم متفاوت اند. حتی یک نوع وسوسه یا نگرانی، در دو نفر و حتی یک نفر در شرایط مختلف تفاوت خواهد داشت.

نمونه هایی از این وسوسه ها و نگرانی ها را، عطار در منطق الطیر آورده است:

پرندهگان هر کدام نماد طبقه ای از طبقات و اصناف مردم اند، متوجه وجود سیمرغ می شوند و هدهد آنان را به سیر و سفر به سوی سیمرغ تشویق می کند. اما آنان راه را دشوار یافته و هر یک به گونه ای عذر آورده و بهانه می تراشند:

## الف) گرفتاری در منزلگاه مجاز

در عرفان بسیاری از موارد به عنوان امور مجاز و غیر حقیقی مطرح می شوند که ممکن است به علت جلوه های خاصی که دارند عارف را از مسیر رسیدن به حقیقت باز دارد. ممکن است این مجازها واقعی باشند، دنیایی باشند و یا حتی معنوی .

بلبل رمزی است از انسان های گرفتار رنگ و بو که در منزلگه مجاز اقامت گزیده، از سیر منزل حقیقت بازمانده اند. هدهد این گرفتاری را نتیجه فروماندن در عشق صورت دانسته، هشدار می دهد که ماندن در مراحل مجاز، جز ناکامی و سرافکندگی حاصلی ندارد؛ زیرا جمال مجازی چندان نپاید و کاملان را گرفتاری چنین حسن ناپایداری نشاید که « لا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ » و هشدار می دهد که جلوه های مجاز، حاصلی نداشته، سراب فریبنده ای بیش نیست.

## ب) دون همتی و کوتاه نظری

طاووس همچون رمزی از زاهدان خودنما و خودخواهی که در اعماق درون خود جز بر لذایذ بهشتی نظری ندارند، مطرح می‌شود که با وسوسه شیطان، از بهشت دور افتاده، اینک عزم آن دارند که دوباره به آن مقام بازگردند.

### ج) جاه و مقام خواهی

باز، نمادی است از گرفتار جاه و مقام. که نمی‌توانند از جاه و مقام بگذرند، به مقام عذر و بهانه برمی‌آیند. هدهد هشدار می‌دهد که جاه و مقام، اگرچه لذت‌بخش است، اما سرانجامش خطرناک است. برای اینکه شاهان غاصب و خودکامه، نه تنها خود، بلکه پیروان و همراهان خود را نیز به سقوط و هلاکت می‌کشانند.

شاه آن باشد که همتا نبودش	جز وفا و جز مدارا نبودش
شاه دنیا گر وفاداری کند	یک زمان دیگر گرفتاری کند
هرکه باشد پیش او نزدیک‌تر	کار او بی‌شک بود تاریک‌تر

افزون بر بهانه‌های فردی و اختصاصی، پرندگان، بهانه‌های عمومی و مشترک نیز داشتند. در ادامه، نمونه‌ای از این‌گونه بهانه‌ها را به اختصار می‌آوریم:

### د) دور دیدن فاصله‌ها

از جمله بهانه‌های عمومی، آن بود که ما با سیمرغ، فاصله بسیار داریم و دستیابی‌مان به او بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن است. اما هدهد تأکید می‌کند که: اولاً، عشق با بد دلی سازگار نیست؛ در عشق باید قدم پیش نهاد و تلاش کرد. عشق ایثار می‌خواهد و توکل و اطمینان. ثانیاً، ما را با معشوق ازلی پیوندی عمیق و استوار است.

### ه) وسوسه‌های پوچ

یکی دیگر از وسوسه‌های همگانی این است که چرا راهروان این راه کم‌اند؟ چرا رفتن این راه برای همه فراهم نیست؟ و... . هدهد در پاسخ می‌گوید که دلیل کمی راهروان، عزت و ارجمندی آستان حق است. وسوسه دیگر در دل سالکان این است که پاک و معصوم نیستیم و ناپاک را امکان سلوک و وصول به حضرت حق چگونه باشد.

هدهد در مقابل این وسوسه سابقه رحمت حق را مطرح کرده و ناامیدی از رحمت عام حضرت حق را درست نمی‌داند که در توبه همیشه باز است.

## ۳. مشکلات مراحل و منازل سلوک:

منظور از مشکلات مراحل سلوک، مشکلات و پیچیدگی‌هایی هستند که پس از آغاز سلوک ظاهر می‌شوند. چون این گونه مشکلات، کلاً جنبه عملی و عینی داشته، بحث درباره آنها چندان جدی و سودمند نخواهد بود. در بحث از منازل و مقامات نیز به برخی از آنها اشاره خواهد شد. بنابراین در اینجا تنها به مواردی از ویژگی‌های این گونه مشکلات اشاره می‌شود:

### یک. بی‌خبری دیگران

یکی از ویژگی‌های این مشکلات آن است که جز بر اهل سلوک که عملاً آنها تجربه می‌کنند، چیزی از آنها برای دیگران معلوم نخواهد بود.

### دو. قابل پیش‌بینی نبودن

این مشکلات به صورت قانون‌مند ظاهر نمی‌شوند. هر کس برای خود مشکلات خاصی دارد که از تمامی جهات با دیگران فرق می‌کند.

سه. مشکلات پایان‌ناپذیر

هر مرحله‌ای با مشکلات خاص خود همراه است؛ به عبارت دیگر، سالک به هر مرحله‌ای که برسد، غم و درد عشق، پیش از وی در آن مرحله و منزل حضور خواهد داشت.

### چهار. پیچیدگی و غرابت

مشکلات غرابت چنان بی‌حساب و پیچیده‌اند که همه را دچار سردرگمی و حیرت می‌کنند. در عالم سلوک تجربه‌هایی برای سالک پیش می‌آیند که درباره آنها توان هیچ‌گونه گفت‌وگو ندارد.

## ج) اخلاق نقلی

اخلاق نقلی همان اخلاقی است که مفسران و محدثان از آن استفاده می‌کنند. در این اخلاق توجه اصلی به توصیف مفاهیم اخلاقی است بدون در نظر گرفتن مراحل مبانی و راهکارهای عملی آن. می‌توان گفت این

روش بیش‌ترین کاربرد و عمومیت را دارد ولی در عین حال یک نظام نیست مثال: زمانی که راجع به صفات اخلاقی (غیبت، دروغ‌گویی و ..... ) صحبت می‌شود شخصی که می‌خواهد در این مسلک گام بگذارد از هر جایی که خواست می‌تواند شروع کند.

اخلاق نقلی به صورت نظام مطرح نیست یعنی نقطه‌ی آغاز مشخصی ندارد از هر جایی که خودمان بخواهیم می‌توانیم شروع کنیم فقط باید حرکت مادر چارچوب فضایل اخلاقی باشد. برای این که به فضایل دست پیدا کنیم مهم نیست که از کجا شروع کنیم در واقع تقدم و تاخر ندارد باید به فضایل آراسته شویم و از رذایل دوری کنیم.

## راه‌های شناخت مصادیق فضیلت و رذیلت در اسلام

۱) عقل: از طریق عقل انسان می‌تواند مفهوم حُسن و قُبْح یا خوبی و بدی را تشخیص دهد هم مصادیق آن را مثال: اصل پرستش خدا

۲) دل یا فطرت: در بسیاری از موارد نیروی درونی در انسان خوب یا بد را به او نشان می‌دهد. مثال: کمک کردن به فقیر

۳) وحی: که تکمیل‌کننده دو مورد فوق است مثال: فضیلت نماز شب

## حُسن و قُبْح عقلی و شرعی

حُسن و قُبْح عقلی است یعنی این که عقل انسان توانایی تشخیص خوب و بد و مصادیق آن را دارد یعنی صرف نظر از شرع و دین عقل می‌تواند انسان را در این زمینه راهنمایی کند. حُسن و قُبْح شرعی است یعنی این که عقل انسان توانایی تشخیص خوب و بد و مصادیق آن را ندارد بلکه شرع و دین است که یگانه مرجع شناخت و تشخیص خوب و بد است.

مثال: اگر از منظر عقل بنگریم احسان خوب است. حالا اگر از منظر شرعی بنگریم اگر شرع گفت احسان خوب است می‌پذیریم و اگر شرع گفت احسان بد است نیز باید قبول کنیم. زیرا پذیرفته ایم که: آن عیب که سلطان بیسند دهنراست.

سوال: آیا خداوند می‌تواند یزید را به بهشت ببرد؟

اگر بگوییم بله: عدالت خداوند (در ظاهر) زیر سوال می‌رود

اگر بگوییم خیر: قدرت خداوند (در ظاهر) زیر سوال می‌رود

راه حل این شبهه این است که معنای قدرت را این‌طور بیان کنیم که:

قدرت خداوند مطلق است و نیز قدرت خداوند به امور محال تعلق نمی گیرد. ضعیف کسی است که قدرت ندارد یعنی اگر یک نفر قانونی را وضع کند و دیگری مجبور به انجام آن باشد آن فرد را ضعیف می نامیم ولی اگر کسی خودش قانونی را وضع کند و خود او می تواند آن را انجام دهد یا ندهد و می گوییم آن فرد قدرت دارد. کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ حَكَمَ بِهَ العَقْلِ وَ كَلَّمَا حَكَمَ بِهَ العَقْلِ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ وقتی عقل انسان می گوید رجوع به متخصص خوب است پس اینکار عقلانی و اجتماعی است.

## فطرت یا دل

انسان به مقتضای خلیفه الله بودن و اشرف مخلوقات بودن در ذات و فطرت خودش نیرو و قوایی دارد که به خیر و خوبی و کمال گرایش دارد و از بدی و شر روی گردان و متنفر است. مانند اینکه ما معتقدیم خداجویی و خداپرستی فطری است ولی خداشناسی فطری نیست یعنی انسان زمانی که به دنیا می آید هیچ گونه شناختی نسبت به خدا ندارد اما گرایش به خدا فطری است یعنی انسان به محض آن که به دنیا می آید یک نیرویی در ذات و درونش اورابه سوی خدا رهنمون می کند. (یعنی یک جهت الهی دارد)

## وحی

همه چیز را عقل و دل نمی تواند اثبات کند بلکه برای تشخیص خوبی و بدی (مصادیق خوبی و بدی) ما نیاز به عاملی فراتر از انسان داریم که همان وحی است.

## تزامن ارزش ها و معیار ترجیح

**تزامن ارزش ها:** دو ارزش در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. یعنی اطاعت از والدین واجب است و باید انجام شود و جنبه مثبت دارد و در مقابلش امر به نماز نخواندن توسط مادر جنبه منفی دارد که بین این دو امر تداخل پیش آمده است.

**معیار ترجیح:** هنگامی که ما با چند عمل رو به رو هستیم که همه ی آنان خوب هستند یا بد، تکلیف ما مشخص است که خوب را انتخاب کنیم ولی در برخی موارد ممکن است انجام یک فضیلت همراه با انجام یک رذیلت باشد، در این موارد از بین خوب و خوبتر، خوبتر را انتخاب می کنیم و بین بد و بدتر، بد را انتخاب می کنیم در برخی موارد دو ارزش با یکدیگر تداخل پیدا می کنند یعنی دو ارزش در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. مثال: اطاعت از والدین واجب است و باید انجام شود و جنبه مثبت دارد و در مقابلش امر به نماز نخواندن توسط مادر جنبه منفی دارد که بین این دو امر تداخل پیش آمده است.

مثال: راستگویی (+) ریخته شدن خون بی گناه (-)

دروغ گفتن در این جا اشکالی ندارد چون قبیح بودن مورد دوم شدیدتر است. یعنی اگر دروغ گفتن از ریختن خون یک بیگناه جلوگیری می کند اشکالی ندارد. ولی درحالتی که اساس اسلام در خطر است، امام حسین (ع) مورد دوم را انتخاب کردند. حفظ اسلام (+) ریخته شدن خون امام معصوم (-)

## جاودانگی اخلاق

ارزش ها به دو نوع ذاتی و ابزاری تقسیم می شوند:

### ارزش های ذاتی (درونی):

اموری هستند که ذاتاً و به خاطر خودشان ارزش دارند. مانند: زیبایی یک منظره و یا آسایش و فراغت

### ارزش های ابزاری (خارجی):

اموری هستند که ذاتاً و به خاطر خودشان ارزش ندارند، بلکه وسیله ای برای رسیدن به امور با ارزش مانند داشتن پول یا خانه

## دو نظر عمده در رابطه با اخلاق و ارزش ها

### اخلاق مطلق است

یعنی اصول اخلاقی وابسته به هیچ امر خارج از ذات موضوعات اخلاقی نیست. یعنی در همه مکان ها و زمان ها و اشخاص یکسان است. به عبارت دیگر عناصر موجود در ذات موضوع مترتب بر اصول اخلاقی تعیین کننده خوب و بد هستند و نه شرایط خارج از آن.

مثال: صلح دوستی، کمک به دیگران همیشه خوب است مگر اینکه تغییر شرایط:

الف) موجب تغییر در ماهیت موضوع شوند.

ب) تزاخم بین ارزش ها را ایجاد کند.

### اخلاق نسبی است

یعنی اصول اخلاقی و ارزش ها تحت شرایط گوناگون زمانی، مکانی و... تغییر می کنند. به عبارت دیگر خوب و بد یک صفت وابسته به عناصری متغیر و خارج از ذات و آثار واقعی مترتب بر اصول اخلاقی می باشد.

\* ای بسا زشت که در دیده عاشق زیباست



## نظریه های عمده در رابطه با مطلق گرایی و نسبی گرایی اخلاق

### (۱) ذهن گرایان:

اینان معتقدند که خوب و بد، خیر و شر، و زیبایی را ذهن انسان خلق می کند در واقع ذهن انسان می تواند به ارزش ها ویژگی خوب و بد ببخشد.

### (۲) عین گرایان:

در واقع معتقدند که خوبی و بدی اشیا وابسته به خصوصیات عینی و خارج از ذهن است. که در اشیا و یا اعمال وجود خارجی دارند و ذهن انسان در ساختن آن نقشی ندارد. این نظر در مقابل ذهن گرایی است یعنی در ذات یک شیء یک ویژگی به نام خصوصیات خوب و بد وجود دارد و در این زمینه نیاز به ذهن نیست.

### (۳) رابطه گرایان:

معتقدند اتفاق نظر ها در باره ارزش های یک چیز مربوط به جنبه عینی و خارجی آن و اختلاف نظر ها در باره ارزش های یک چیز مربوط به جنبه ذهنی آن است. رابطه گرایی تلفیقی از ذهن گرایی و عین گرایی است. اختلاف نظر ها از ذهنیت، نگاه و برداشت ماست.

### (۴) عمل گرایان (پراگماتیسم):

اینان معتقدند که چیزی که در زندگی انسان مفید واقع شوند و به انسان کمک کند ارزش است و عکس آن بر غیر ارزش. مانند ( ویلیام جیمز که فیلسوف است و جان دیوئی که روانشناس است ) ماهیت ارزش ها در عمل گرایان خود عمل است. هر عملی که بیشترین خیر و سعادت را برای بیشترین افراد ایجاد می کند خوب، مفید یا اخلاقی است و بر عکس. دموکراسی با مردم داری در مقابل خدا محوری است حکومت دموکراسی ( اکثریت، حکومت مردم بر مردم ) نقطه ی مقابل آن تئوکراسی ( قانون خدا، حکومت خدا بر مردم ) است. در اسلام ملاک اکثریت نیست. اکثریت همیشه درست نمی گویند، همیشه هم غلط نمی گویند. ولی ملاک اکثریت در پراگماتیسم مهم است یعنی نه کاملاً خوب است و نه کاملاً بد.

## تقسیم بندی دیگری در رابطه با نسبییت گرایی اخلاقی

۱-زیست شناختی: اصول اخلاقی تابعی از وضعیت متغیر زیستی فرد است .

۲- جامعه شناختی: اصول اخلاقی تابعی از اوضاع متغیر اجتماعی است که فرد در آن زندگی می کند.

۳- روان شناختی: اصول اخلاقی تابعی از وضعیت روانی متغیر فرد است .

۴-فرهنگی: اصول اخلاقی تابعی از آداب و رسوم و سنت های حاکم بر جامعه است .

## پیامد های نسبیته گرایي اخلاق

۱- سلب مسئولیت: هیچ کس در این صورت خودش را در قبال رفتار خود از لحاظ اخلاقی و حقوقی مسئول نمی داند .

۲- بی ثمری احکام اخلاقی: از آن جایی که بر اساس نسبیته گرایي ما معتقد می شویم این عمل خاص در یک زمان خوب و نیکوست و در زمانی دیگر بد و ناپسند می شود . علاقه خودمان را به انجام احکام اخلاقی از دست می دهیم لذا احکام اخلاقی هیچ فایده ای نخواهد داشت.

۳- نفی کمال و جاودانگی دین: چون هدف دین دست یابی به فضایل عالی اخلاقی است در دین توجه زیادی به اخلاق شده است و لذا اگر اخلاق را موقتی و غیر ثابت بدانیم نمی توانیم دین را کامل و متعلق به همه ی مردم در همه ی زمان ها و مکان ها بدانیم . (اگر بگوییم اصول اخلاقی متغییر است جاودانگی اش از بین می رود )

۴- شکاکیت اخلاقی: بر فرض قبول نسبیته هیچ گاه نمی توان نسبت به یک حکم یا گزاره اخلاقی حکم مطلق داشت و این طبیعتا به شکاکیت اخلاقی منجر می شود . پس نسبیته گرایي موجب شکاکیت می شود .

۵- برابری خدمتکاران و خیانتکاران: بر فرض قبول نسبیته خیر و شر و خدمت و خیانت به یک اندازه مورد تحسین و نکوهش قرار می گیرند .

## دودلیل در اثبات مطلق گرایي اخلاق

### ۱. ضرورت ترسیم اخلاق پایدار:

امکان شناخت و عمل به اصول اخلاقی که لازمه حیات انسان است نیاز به اخلاق ثابت را ضروری می سازد زیرا بر فرض قبول نسبیته در اصول اخلاقی، رفتار های فردی و اجتماعی انسان دچار نوعی هرج و مرج و تفرقه یا تشتت می شود و لذا ما معتقدیم اصولی مانند چگونگی پاداش و کیفر دادن و توجه به عدالت و مبارزه با ظلم و ستم و... برای اجتماع حیاتی است.

### ۲. تبیین اصول جاودانه اخلاق:

اخلاق جاودانه زمانی امکان پذیر است و موجب کمال انسان می شود که به مطلق بودن آن اعتقاد داشته باشیم.

## شبهه یا پرسش:

اگر احکام اخلاقی مطلق هستند چرا برخی افعال برای یک گروه خوب است ولی برای گروهی دیگر یادشرایطی دیگر بد است؟

## چند پاسخ:

۱- احکام اخلاقی استثنا ندارد اگر موضوع حکم اخلاقی محقق شود حکم آن نیز ثابت می شود مثلاً: می گوئیم کمک به دیگران خوب است ممکن است بگوئید در مورد یک شخص خاص این امر موجب تنبلی و تن پروری او می شود و این یک استثنا است می گوئیم خیر، حکم اخلاقی به دوستی تعریف شده است و منظور از کمک به دیگران، کمک مفید و بدون مفسده ای بزرگتر است. مثل راستگویی که در صورت ریخته شدن خون یک بی گناه دارای مفسده و شر می شود کمک به دیگران یعنی راهنمایی و هدایت دیگران که موجب مفسده و مشکل دیگری نشود.

۲- اصول اخلاقی استثنا ندارد و خوبی و بدی مطلق هستند ولی، گاهی مصداق دو عنوان شده و در مقام عمل با هم جمع می شوند که در این موارد باید یک کدام برگزیده شود. مثلاً: بین دروغ گفتن و کشته شدن یک بیگناه آن چه را که مفسده کمتری دارد باید برگزینیم

۳- خوبی و خصلت ها و مفاهیم اخلاقی با رفتار اخلاقی تفاوت دارند در این جا منظور از مطلق بودن، مطلق بودن خوبی و خصلت ها و مفاهیم اخلاقی است و منظور از نسبی بودن، نسبی بودن افعال و رفتار و مصادیق اخلاقی است به عنوان مثال: مفهوم صلح و دوستی همیشه خوب است ولی در بعضی از شرایط و مصادیق صلح و دوستی یک فعل اخلاقی تلقی می شود و ممکن است خوب نباشد

## مهم ترین عناصر و شرایط پذیرش مسئولیت اخلاقی در فرد

۱- عقل: در صورتی که فرد عقل نداشته باشد مسئولیت اخلاقی ندارد.

۲- بلوغ: فرد غیر بالغ مسئولیت اخلاقی ندارد.

۳- علم یا امکان تحصیل: مسئولیت اخلاقی شامل شخصی می شود که نسبت به خوبی و بدی و مصادیق آن و چگونگی انجام آن شناخت داشته باشد

**پرسش:** چرا علم به تکلیف و یا ممکن بودن دسترسی به آن علم شرط مسئولیت اخلاقی است؟

**الف- وجدان:** انسان کیفر بودن اعلام قبلی را برای فردی که در کسب آگاهی کوتاهی نکرده زشت می شمارد.

**ب- عقل:** علم و آگاهی شرط وجودی تکلیف است و لذا با جهل و نا آگاهی انگیزه ای برای فاعل وجود ندارد و عقلاً فعل محال است. زیرا ابتدا باید علم (اجمالی) باشد سپس شوق و بدنبال آن اراده یا تصمیم و...  
فعل بدون علم امکان پذیر نیست بدون علم هیچ کاری انجام نمی شود بنابراین بدون علم کسی مجازات نمی شود.

**پ- مفاهیم آیات و روایات** بر این مطلب تاکید دارند که خداوند می فرماید ما تا پیامبری را انتخاب نکنیم به عذاب نمی پردازیم.

**۴- قدرت:** یکی از شرایط اصلی مسئولیت اخلاقی قدرت و توان است .

تکلیف بما لا یطاق محال است (تکلیف به چیزی که از طاقت انسان بالاتر باشد محال است ) قدرت خداوند فقط به امور محال یا ممتنع عقلی (ذاتی) تعلق نمی گیرد به ممکنات تعلق می گیرد. لایُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً أَلَّا وُسْعَهَا خداوند هیچ کس را مکلف نمیکند مگر به اندازه توانائیش.

علاوه بر قادر بودن بر انجام اصل فعل، مکلف باید توانایی تحصیل مقدمات و وسایل لازم را نیز داشته باشد (البته به شرط عدم کوتاهی مکلف)

مثال: حج برای بعضی افراد واجب میشود آن فرد هم توانایی رفتن را دارد و هم پول دارد اما وقتی به سازمان حج می رود می گویند مثلاً باید شش سال در نوبت باشید در این صورت است که فرد کوتاهی نکرده است اما بعضی مواقع است که افرادی هستند هیچ کاری را انجام نداده اند و مقدمات لازم را انجام ندادند در این صورت فرد کوتاهی کرده است.

- امور محال دو گونه اند:

**الف- محال عقلی (ذاتی)،** که در هیچ حالتی امکان پذیر است

- دو نقیض با یکدیگر جمع نمی شوند ( جمع شدن این دو محال عقلی است)

- حاصل جمع ۲+۲ هیچگاه ۶ نمی شود.

- دو شیء مساوی با شیء دیگر خود مساوی هستند ( مساوی نبودن این دو محال عقلی است)

**ب- محال وقوعی:** مثل اینکه امکان فروریختن سقف اتاق در همین لحظه نیست می گوییم درست است که سقف الان فرو نمی ریزد ولی در صورت وجود ابزار و علل آن این امری تواندا اتفاق بیفتد  
قدرت خداوند بر همه امور امکان پذیر است به جز امور محال عقلی و البته این کار نشانه ضعف خداوند نیست چون امکان انجام شدن آن یا اتفاق افتادن آن نیست.

**۵- عدم اضطرار:** شرایط اضطراری و دشوار مسئولیت اخلاقی را سلب می کند مانند خوردن چیز حرام در هنگامی که چیز دیگری برای خوردن وجود ندارد. (در اضطرار تهدید کننده وجود ندارد ولی در اکراه تهدید کننده وجود دارد).

**۶- عدم اکراه:** تهدید از جانب شخص یا گروهی بر خلاف رضایت باطنی فرد رافع مسئولیت اخلاقی است. حوزه عمل اکراه و اضطرار به دو عامل بستگی دارد:

**الف)** درجه صدمه ای که می خواهد دفع شود مثال: اگر نماز نخوانیم یک سیلی می خوریم چون درجه ی صدمه بسیار پایین است باید نماز بخوانیم اما بعضی مواقع درجه ی صدمه بالاست مثل این که اگر به یک شخصیتی توهین نکنیم امکان از دست دادن جان ما وجود دارد و چون درجه ی صدمه بالاست توهین در آن شرایط اشکالی ندارد.

**ب)** اهمیت وظیفه ای که انسان می خواهد آن را ترک کند. مثل این که اگر کار خاصی را انجام ندهیم جان یک انسان در خطر باشد در این جا هر چند مادر را انجام آن کار دچار سختی و مشقت و ضرر شویم انجامش برای ما واجب و ضروری است.

**۷- قصد و تعمد:** اگر انسان سهواً تکلیف و وظیفه اخلاقی را ترک کند، کار غیر اخلاقی انجام نداده است.

## پدخی از شاخص های روش اخلاقی مطلوب

(۱) تاکید بر مطابقت و استخراج اصول اخلاقی از شرع دین

(۲) توجه به ابزار بودن تربیت اخلاقی (هدف وسیله را توجیه نمی کند)

(۳) تبیین دیدگاه اسلام در حوزه های مختلف رفتاری (با خود, با دیگران, با خداوند)

(۴) توجه به وضعیت مخاطبان در بیان و کاربرد دستوری

(۵) تفسیر هماهنگ از مفاهیم اخلاقی

(۶) توجه به عقل و فطرت انسانی

(۷) توجه به عزت و کرامت نفس انسان

(۸) رعایت اصل اعتدال و دوری از افراط و تفریط

(۹) ارایه نظام جامع اخلاقی